

# سید علی حسینی خامنه ای:

## من نه ترکم، نه آذربایجانی



حجت الاسلام سید علی حسینی ملقب به خامنه ای، رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران بنا به اقرار خود در نوشته ها و گفته هایش، نه ترک است و نه متولد آذربایجان. او متولد خراسان و زبان مادری اش فارسی است. سیدعلی حسینی بکرات منکر وجود ملتی ترک در ایران شده، هویت ملی خود را به شکل فردی متعلق به «ملت ایران» و با «زبان ملی فارسی»، همه ایرانیان را «فارسزبان»، ایران را «کشوری فارسزبان» و زبان مادریش فارسی را نیز «رمز هویت ملی و همه چیز ایرانیان» خوانده است. پس از قیام گسترده مردمی "هارای هارای، من تورکم"، او

آذربایجانیان و توده ترک خواهان ابتدائی ترین حقوق بشری و ملی خود را صراحتاً «مزدبگیران دشمنان ایران و عمال بیگانه» نامیده است. حجت الاسلام سید علی حسینی ملقب به خامنه ای از مسئولین و طراحان درجه اول سیاستهای کلان ضدترکی و ضدآذربایجانی نظام جمهوری اسلامی ایران و تضییق حقوق ملی ترکان در این کشور است.

در سالهای نخستینی که سیدعلی حسینی به مسند ولایت فقیهی جمهوری اسلامی نشست و زمانی که ملت ترک ساکن در ایران دوره جدید مبارزه ملی دموکراتیک خود بر علیه سیاستهای نژادپرستانه و استعماری جمهوری اسلامی را در آذربایجان جنوبی شروع کرد، استدلالهایی چون خامنه ای ترک است و جمهوری اسلامی حامی اخوت مسلمانان، از جانب گروه هایی مطرح می شد و در عده ای از ساده انگاران و کم تجربگان ترک و آذربایجانی برای مبارزه تردید ایجاد می کرد، اما در سالهای اخیر که شناخت عمومی نسبت به ماهیت نژادپرستانه پارسی-آریائی و استعمارگر رژیم قومیتگرای فارس جمهوری اسلامی بسیار بالا رفته و زمانی که مردم ترک ساکن در ایران حادثه های زننده ای مانند اهانت روزنامه ایران، نشریه رسمی دولت جمهوری اسلامی به ملت ترک و ترک ستیزی و آذربایجان ستیزی همه جانبه این رژیم در داخل و خارج کشور و مخصوصاً دشمنی جمهوری اسلامی با زبان ترکی و خوش خدمتی اش به ارمنستان غاصب را مشاهده می کنند، دیگر سخن از ترک بودن خامنه ای چنگی به دل نمی زند.

=====

در این نوشته واقعیت ترک نبودن حجت الاسلام سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در ابعاد ملیتی، مذهبی و سیاسی بررسی شده است. در بعد ملیتی به زبان مادری، موطن، تبار، هویت و فرهنگ ملی وی؛ در بعد مذهبی اعتقاد وی به شیعه امامی فارسی، دولت دینی، ولایت فقیه و زن ستیزی؛ و در بعد سیاسی به حمایت وی از سیاستهای پان فارسیستی و پان ایرانیستی نظام جمهوری اسلامی ایران از قبیل جانشین کردن زبان فارسی، حمایت از ارمنستان اشغالگر، سرکوب ملل مسلمان غیرفارس و آزادی ستیزی وی اشاره شده است.

تاکید بر ترک و آذربایجانی نبودن سید علی حسینی ملقب به خامنه ای به معنی آن نیست که ادعا شود در میان سران ضد ترک و ضد آذربایجانی جمهوری اسلامی ایران و حتی پیش از آن رژیم پهلوی هیچ ترک و آذربایجانی وجود نداشته و ندارد. و یا چنانچه برخی از پان ایرانیستها گمان کرده اند تلاشی برای پاک نمودن این "لکه ننگ" از اذهان عمومی و از پیشانی ترکان و آذربایجان از طریق انکار نمودن قومیت و نسب تورکی "خامنه ای"، و یا طبق ادعای دولتیان و ذوب شدگان در ولایت فقیه فارسی، کوششی برای جدا کردن مقام رهبری از اکثریت ملت

ایران یعنی آذربایجانها و ترکها و به این ترتیب متزلزل کردن موقعیت وی هم نیست. بلکه این تاکید، به منظور افشاء عوامفریبی دولت در جعل تبار ترکی و آذربایجانی برای رهبر برای نیل به اهداف نامیون پشت سر آن است. والا این واقعیتی انکار ناپذیر است که در میان سران هر دو رژیم فارسگرا و پان ایرانیست پهلوی و جمهوری اسلامی ایران، تعداد قابل توجهی از ترکان و آذربایجانیان بی هویت ضدترک و ضدآذربایجانی یافت می شوند. اما موضوع این است که سید علی حسینی ملقب به خامنه ای، ترک و آذربایجانی نیست.

=====

پس از انفجار ملی سال گذشته ترکان در آذربایجان جنوبی و سپس به فاصله کوتاهی در میان بخشهای دیگر این ملت پراکنده در سراسر ایران؛ دولت جمهوری اسلامی، جریانات مذهبی-بنیادگرا، ملیگرا و اکثریت چپ فارس به همراهی شماری از مراکز آکادمیک و رسانه های استعماری غربی، بیکباره کشف کردند که گویا سید علی حسینی ملقب به خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، خود آذری زبان است. پس از آن، این دسته جات فارس و فارسگرا در اخبار و تحلیل‌هایشان حول و حوش خیزش مردمی در آذربایجان جنوبی و مساله ترک در ایران، اشل نژادی به دست گرفته و به جای پرداختن به اصل موضوع، به اندازه کردن درجه ترکیت فلان ملا و آخوند و روضه خوان برخاستند و بر این مبنا، و در راستای عوام فریبی و خود فریبی دست به استنتاجاتی حیرت انگیز زدند و هنوز نیز می زنند. جالب توجه است که هیچ یک از این دسته جات فارس و فارسگرا که بناگهان متوجه ترک بودن خامنه ای گشته و آنرا به یکباره فوق العاده معنی دار یافته اند، در طول سی سالی که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد، هرگز متوجه فارس بودن صدها و هزاران دولتمرد جمهوری اسلامی و در راس آن بنیانگذاران آن از آیت الله خمینی و مطهری و بهشتی، رفسنجانی و منتظری گرفته تا لاجوردی، مصباح یزدی، جنتی، خزعلی، ولایتی، احمدی نژاد، خاتمی، واعظ طبسی، پورجوادی، ناطق نوری، لاریجانی، حبیبی، معین، امینی نجف آبادی، امامی کاشانی، موحدی کرمانی، دری نجف آبادی، محمدی ری شهری، روحانی، عسکراولادی، باهنر، میرسلیم، محلاتی، رضایی و... نشده و یا آنرا معنی‌دار نیافته و لزومی به اشاره کردن به این الگو هم ندیده اند.

### سید علی خامنه ای و خاندان پهلوی:

در طول حاکمیت بیش از نیم قرن رژیم پهلوی، که هر دو شاه آن -رضاخان و محمدرضاشاه- و هر دو ملکه آن -نیمتاج آیرملی و فرح دیبا- به لحاظ تباری ترک و یا نیمه ترک بودند- نه دول استعماری غربی، نه فرهنگیان و روشنفکران قوم فارس، نه گروههای سیاسی منسوب به این قوم و نه حتی خود آن دولت و سردمدارانش، هیچگاه ترک تبار بودن زمامداران رژیم پهلوی و رابطه نسبی آنها با آذربایجان را مطرح نمی کردند، حتی بر عکس سعی بر کتمان آن نیز می نمودند. دولت پهلوی اشاره ای به تبار ترکی شاهان خود نمی کرد زیرا بنا به مواضع صریح نژادپرستانه آریائی و قومیت‌گرایانه فارسی اش، انتساب به قوم ترک را امری حقارت آمیز و پست می دانست. دیگر آنکه استعمار بریتانیا، دولت ترک و آذربایجانی قاجاری را با ادعای خلوص نژادی آریایی و پارسی پهلویان ساقط کرده بود و بنابر این نمی توانست علنا به ریشه ترکی شاهان و ملکه هایش اعتراف نماید.

علاوه بر آن، هم رژیم پهلوی که تاریخ کوتاهش مملو از تبهکاری علیه ترکها و آذربایجان جنوبی است و هم نخبگان و توده ترک، هر دو بی هیچ شبهه ای به ماهیت و عملکرد آشکار ضدترکی و ضدآذربایجانی رژیم پهلوی و سیاستهای آن واقف بودند. از اینرو مانور در باره ترک تباری سران آن دولت نمی توانست ترکان و آذربایجان را فریب دهد و یا امتیازی مثبت برای آن رژیم در نزد ملت ترک تلقی شود.

اما داستان جمهوری اسلامی چیز دیگری است. این دولت گویا اسلامی، مدتی کوتاه پس از تاسیس، به سیاستهای قومیتگرایانه افراطی فارسی و به شدت ضدترکی و ضدآذربایجانی رژیم پهلوی بازگشت نمود و حتی آنها را گسترش و تعمیق داد. در این شرایط، نظام اسلامی که در ظاهر می بایست آنتی تز پهلویها بوده و از جمله بر ضد نژادپرستی آریائی و قومیتگرایی فارسی آنها نیز باشد، برای توجیه تناقض تعقیب و اعمال سیاستهای نژادپرستانه ضدترکی و ضدآذربایجانی رژیم پهلوی از طرف خویش، محتاج به خلق عذر و بهانه ای مقبول و پوشش جدیدی بود. از اینرو این دولت، گفتمانی عوامفریبانه بدین شکل بوجود آورد که گویا سیاستهای فارسیگرایانه، ترکستیزانه و ضدآذربایجانی نظام جمهوری اسلامی که ظاهرا مشابه سیاستهای رژیم پهلوی است، ربطی به رژیم پهلوی نداشته و در اصل سیاستهایی اسلامی و ایرانی اند. زیرا که رهبر نظام که خود یک روحانی آذربایجانی و یک ترک می باشد طراح، مدافع و مجری این سیاستهاست و علاوه بر آن ترکهای ایران نیز با آغوش باز از این سیاستهای فارسگرایانه ضدترک و ضدآذربایجانی استقبال می کنند.

## آذری نمایان رهبر:

آذری و آذربایجانی نمایان داخلی و خارجی رهبر جمهوری اسلامی ایران سه دسته زیر اند:

۱- **مراکز سیاسی - علمی و رسانه های کشورهای استعماری اروپائی.** انکار هویت و حضور جمعیت شناسانه، فرهنگی و سیاسی ترکان در ایران و تاریخ آن، و تبلیغ این ادعا که گویا ترکان و آذربایجانیان کوچکترین مشکل هویتی و ملی با دولت ایران ندارند، مشی راهبردی مراکز و رسانه های اروپائی بویژه انگلیسی و فرانسوی است. نباید فراموش نمود پیدایش قومیتگرایی فارسی بر مبنای نژادپرستی آریائی، باستانگرایی و ترک ستیزی و عرب ستیزی، ایجاد هویت ملی ایرانی، هویتی ملی که هرگز وجود خارجی نداشته، همچنین اقتدار سیاسی قوم اقلیت فارس و دور ساختن ترکان از حاکمیت سیاسی در ایران در سده اخیر همه دست آورد و محصول دولتهای استعماری اروپائی به محوریت بریتانیا است.

۲- **دستگاه سیاسی و تبلیغاتی دولت جمهوری اسلامی.** آذری نمایان رهبر جمهوری اسلامی ایران، در میان وظائف اساسی این دستگاه است. دستگاه سیاسی و تبلیغاتی فوق العاده ندانم کار و بی کفایت دولت جمهوری اسلامی، توانسته است در مدت کوتاهی تنوع ملی مردمان در ایران را به مساله ملی با ابعاد بین المللی تبدیل نماید. این دستگاه سیاسی و تبلیغاتی بی کفایت، همچنین خواباندن شعله خشم روزافزون و ناخشنودی

فزاینده ملت ترک و آذربایجانیان از سیاستهای ضدترکی و ضد آذربایجانی جمهوری اسلامی فارس‌گرای ایران - عالی‌ترین تشکل سیاسی قوم فارس-، ریشه‌یابی شورش اخیر ملت ترک در آذربایجان و کلا خواسته‌های ملی ترکان ساکن در ایران را در کارهای نمایشی و تبلیغاتی مهمل، پوچ و بی‌اثری مانند وصل نمودن شجره‌پدري رهبر به آذربایجان و اثبات آذربایجانی بودن وی خلاصه کرده است.

۳- **گروه‌های سیاسی و الیت روشنفکری-فرهنگی فارس.** این طیف که تقریباً شامل همه شخصیت‌های عمده فرهنگی-سیاسی قوم فارس، رسانه‌های فارسی‌زبان و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون قوم فارس موسوم به سراسری اعم از قومیت‌گرایان، مذهب‌یون و جناح‌های راست و چپ فارس است، در مساله ترکان ایران و آذربایجان جنوبی به عنوان زائده و دنبالک جمهوری اسلامی و قبل از آن رژیم پهلوی عمل کرده و همواره در هماهنگی کامل با سیاستهای ضدترکی و ضدآذربایجانی دولت ایران موضع می‌گیرد. در مورد آذری نمایاندن خامنه‌ای نیز این طیف مدافع آتشین تبلیغات جمهوری اسلامی است.

### **هدف از آذربایجانی نمایاندن خامنه‌ای فارس، رهبر جمهوری اسلامی ایران چیست؟**

خامنه‌ای بنا به اقرار خود، نه ترک است و نه متولد آذربایجان. او متولد مشهد- در منطقه ملی فارسستان بوده و زبان مادری اش نیز فارسی است. خامنه‌ای در بعد هویتی بدرستی خود را فارس‌زبان (و به نادرستی زبان ملی و مادری همه ایرانیان را فارسی) می‌داند، او در بعد سیاسی نیز ضد ترک و ضد آذربایجانی بوده و علاوه بر تأیید کلیه سیاستهای جمهوری اسلامی برای امحاء زبان، هویت، فرهنگ و ملت ترک در ایران؛ هویت طلبان، برابری خواهان و فعالین حقوق بشری ترک و آذربایجانی ضدآپارتاید در ایران را مزدوران بیگانه و آمریکا و اسرائیل می‌شمارد. خامنه‌ای هیچگونه پیوندی نه از جنبه هویتی و نه از جنبه مصالح و منافع سیاسی با ترک و آذربایجان - به غیر از ضدیت و دشمنی با آنها- ندارد. با این اوصاف مفید است تبیین شود به چه سبب دولت ایران و قومیت‌گرایان فارس به اصرار به دروغ‌پردازی در باره ترک و آذربایجانی بودن این شخصیت که هویت ملی خود را آشکارا فارس و زبان ملی اش را نیز صراحتاً فارسی میدانند و معرفی می‌کند، و کلا تراشیدن رگ و پی ترکی برای نظام جمهوری اسلامی ضدترک و ضدآذربایجانی مشغولند؟

- نخست باید ذکر کرد مخاطب این تبلیغات رسمی و دروغین، در درجه اول توده ترک، و یا بزرگترین ملت ساکن در ایران به لحاظ عددی است.

- دیگر آنکه هرچند مشی سیاسی گروه‌های سه‌گانه فوق متفاوت است، اهداف چندگانه آنها از تبلیغ آذری بودن رهبر جمهوری اسلامی یکسان بوده و در راستای آسیمیلاسیون ملی، هویت‌زدائی، از خودبیگانگی، مغزشوئی، فارس‌سازی ملت ترک و ممانعت از رشد شعور ملی ترکی و بلوغ ملی ترک زبانان در ایران است.

- سوم آنکه سیستم شوونیستی حاکم بر ایران همیشه از وجود تعداد قابل ملاحظه ای از ترکان و آذربایجانی ها در حلقه سران و سیاستگزاران موثر در هر دو حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی، که بسیاری تصادفاً از با حرارت ترین مدافعان و مجریان آسیمیله کردن ترکها نیز بوده اند، به صورت ابزاری تبلیغاتی استفاده کرده است.

- دولت ایران و قومیتگرایان فارس با طرح مساله مقامات ترک ستیز و ضد آذربایجانی اصلا ترک و آذربایجانی و یا گویا ترک و گویا آذربایجانی در دولتین پهلوی و جمهوری اسلامی و مشخصاً سید علی حسینی ملقب به خامنه ای چند هدف را دنبال کرده اند:

۱- عرضه کردن مثنی سیاسی و موضعگیری ضدترکی و ضدآذربایجانی شخص اول نظام- که گویا خود آذربایجانی و ترک است- به عنوان بالاترین نمونه ملی و دینی مناسب برای الگوبرداری از طرف بروکراتها و تکنوکراتها، ماموران دولتی، پرسنل نظامی و دستگاه خادمان دینی (موسوم به روحانیون و علما) ترک که متناسب با وزنه جمعیتی ترکان در ایران، هنوز دارای وزنه بسیار سنگینی در دستگاه دولت ایرانند.

۲- القاء این باور به توده های ترک آذربایجان و ایران، و بویژه نسل جوان- که معمولاً شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی را مدل خویش میسازد- که یک ترک و آذربایجانی و یک شهروند ایده آل ایرانی میباید دارای مناسبت و موضعگیری همانندی با وی در باره آذربایجان و هویت ترکی خویش -یعنی موضعی ترکستیز، ضدآذربایجانی، فارسی پرستانه و آریاگرایانه باشد.

۳- نشانیدن این باور در افکار عمومی ایرانیان و جهانیان که قومیتگرایی فارسی حتی پارسیگری افراطی، فارسزدگی هویتی و نژادپرستی آریایی همانگونه که در رهبر جمهوری اسلامی گویا ترک و آذربایجانی نیز دیده میشود، الگوی جامعه شناسی جاافتاده، تمایلی خودی و خوشایند، امری خودجوش و داوطلبانه، سنتی تاریخی و نوعی نرم فرهنگی باکلاس در میان ترکان و آذربایجانیان ایران است؛ و این پدیده به هیچ وجه ناشی از جبر و تحمیل قومیتگرایان فارس و یا سیاستهای دولتی نیست. همچنین القاء این اندیشه که اساساً این خود آذربایجانی ها هستند که در سیستم موجود ایران حل شده، با قطعیت ترک بودن خویش را نفی کرده و خودشان را جزوی از خانواده اقوام ایرانی و آریائی میدانند.

۴-- تبلیغ این اندیشه و تصور نادرست که دولت و نظام سیاسی ایران -از آنجائیکه گویا شخص اول نظام خود آذری و آذربایجانی است- دولتی تحت کنترل و تسلط عنصر قومی فارس نبوده و بر اساس هویت ملی اقلیت فارس ساکن در ایران شکل نگرفته است. در تبلیغات پان ایرانیستی به اینگونه ادعاهای قالبی بسیار برخورد می شود: "رهبر این رژیم، آقای «خامنه ای» آخوندی اصلاً از ترک های خامنه آذربایجان است؛ در تبریز هم چماقداران و چاقوکشان دولتی همه محلی هستند و زبان فارسی را به سختی تکلم می کنند. وزیر انرژی اش فارسی را با لهجه غلیظ ترکی حرف می زند، و بسیاری از «علما» یش، هم در گذشته و هم در زمان حاضر، از آذربایجان برخاسته اند" و یا "مگر خود رهبر این حکومت اسلامی هم ترک خامنه و هم سید عرب نیست؟ «فارسیت» این حکومت را از کجایش باید استخراج کرد؟"

۵-- تبلیغ این ادعای بی پایه که هیچگونه تبعیض ملی و مذهبی بر علیه ترکان و آذربایجانیان، بلکه هیچگونه به حاشیه رانی ملل و ستم ملی در نظام سیاسی و جامعه ایرانی و از جمله تبعیض ملی در تقسیم مناصب حکومتی وجود ندارد و ترکان -مانند نمونه سید علی حسینی ملقب به خامنه ای- حتی به راس نظام نیز می توانند صعود کنند.

۶-- ایجاد تناظر بین هویت ترکی-آذربایجانی از یک طرف و استبداد سیاسی دولت ایران، بنیادگرایی شیعی و دیگر صفات و خصائل منفی در تمثال رهبر گویا ترک و گویا آذربایجانی. و با حرکت از این نقطه تخطئه و تحقیر فرهنگ و هویت ترکان و آذربایجان و خوار، واپسگرا و منفور نمایاندن آن در میان مردم دمکرات ایران و جهان متمدن. به همین سبب است که در ادبیات سیاسی فارسی، هرگز اشاره ای به ترک بودن و یا هویت ملی ترک شخصیت‌های تاریخی و یا معاصر که به نحوی دارای وجهه ای مقبول و موفق باشند (ستارخان، حیدرخان، مصدق، شاملو، بهرنگی، توللی، هدایت، هشترودی، عبادی، گوگوش، پسیان، وثوقی، پناهی، میلانی، دائی....) نمیشود. اما اگر حسب الاتفاق شخصیتی منفور و منفی اصلا ترک بوده باشد، بویژه اگر بر علیه هویت ملی ترکی و آذربایجانی خود نیز حرکت نموده باشد، به کرات و با بزرگنمایی به ترک و آذربایجانی بودن وی اشاره و تاکید می شود (صادق خلخال، تقی ارانی، احمد کسروی، خلیل ملکی،.....)

۷-- مسئول شمردن ترکان ایران و آذربایجان بابت مواضع ارتجاعی، بنیادگرانه و استبدادی رژیم جمهوری اسلامی از طرف اپوزیسیون غیرمذهبی فارس، به این بهانه که گویا زمامداران و مسئولین اصلی این رژیم ضد دمکراتیک و بنیادگرا که بحق مورد تنفر همه اند، ترک می باشند. این افراد مدعی هستند که یکی از دلایل بدبختی ایران امروز بخاطر حاکمیت رهبری است که منشا ترکی دارد و نتیجتا تنها راه رهایی از ارتجاع و استبداد و بنیادگرایی در ایران ریشه کردن منبع این بلایا یعنی ترکان و هویت ترکی در ایران است. با حرکت از این نقطه این دسته از اپوزیسیون غیرمذهبی فارس، سیاستهای همانندسازی و نژادپرستانه فارسی - آریائی دولتی بر علیه ترکان ایران و فرهنگ و هویت ترکی را موجه می شمارند. مشابه این سیاست به طور موفقیت آمیز بر علیه دولت ترکی و آذربایجانی قاجار- که گویا عامل اصلی تمام مصائب و عقبماندگیهای ایران در قرن نوزده بود- از طرف قومیتگرایان فارس و دول استعماری اروپائی به پیش رانده شد و باعث فریفته شدن بخش قابل توجهی از نخبگان، رهبران، روشنفکران و همچنین توده ترک در آذربایجان گردید. به گونه ای که ترکان خود، دولت ترکی و آذربایجانی قاجاری و به تبع آن هویت و فرهنگ ترکی و آذربایجانی را مسبب همه مصائب و عقب ماندگی تاریخی جامعه دانستند و ساده لوحانه در ساقط نمودن دولت ترکی آذربایجانی قاجار در قالب ماجراجوییهای تروریستی حیدرخان عموغلو و قیام بی هدف ستارخان و ....؛ آریائیگری و نژادپرستی پارسی در قالب آخوندزاده و ارانی و ترکیستیزی و فارسزدگی کسروی و محمود افشار.... پیشگام و آلت دست نژادپرستان و قومیتگرایان فارس شدند.

۸- کاشتن آگاهانه تخم تفرقه و کینه و دشمنی ملی میان ملل ایران با منحرف نمودن جهت و سمت مبارزه و تنفر مردم و ملل ساکن در ایران از مسیر اصلی مبارزه با نژادپرستی آریائی، استعمار فارسی و سلطه و حاکمیت سیاسی قوم فارس در ایران؛ و سوق دادن آن بر علیه قربانیان این نژادپرستی و استعمار یعنی ملت ترک و جنبش ملی دموکراتیک آذربایجان، به این بهانه که در هر سرکوب و کشتاری که در رابطه با ملل غیر فارس انجام شده، نشانی از مشارکت مشتاقانه صاحب منصبانی از ترکان و آذربایجانیان حتی در سطوح رهبری دیده شده است (غافل از این واقعیت که دولت فعلی ایران، جانشین دولت ترکی آذربایجانی قاجاری-افشاری-صفوی.... بوده و ترکان نیز اکثریت نسبی جمعیت ایران را تشکیل می دهند، بنابراین طبیعی است که علی رغم همه محدودیتها هنوز، نه در رهبری اما در سطوح و لایه های گوناگون دیگر دولتی حضور داشته باشند).

۹- تخطئه هر گونه اعتراض خلق ترک به تضییق حقوق ملی اش در ایران، به این بهانه که از آنجائیکه ترکان خود در راس و بدنه نظام قرار دارند شریک تمام اقدامات و جنایات رژیم هستند و در نتیجه حق هیچگونه شکایتی از وضع موجود- که خود از آفریدندگان آنند- را ندارند. این توجیه عوامانه در میان همکشوریهای فارس از عامی و روشنفکر بسیار جا افتاده است. به شکلی که جواب بسیاری از فارسهای ایران به تظلم خواهی ترکان این پاسخ قالبی است: آخر شما ترکها دیگر چرا اعتراض می کنید؟! مگر رهبر مملکت ترک نیست... مملکت که دست شماها است!!!

۱۰- ایجاد کشمکش و تفرقه داخلی بین ترکان و آذربایجانیان به جای متمرکز شدن یکپارچه آنها بر نظام و دولت ترک ستیز و ضد آذربایجانی. هنگامی که ترکان و آذربایجانیان به نوشته ها و اعمال ضد ترکی مقامات گویا ترک و آذربایجانی اما در عمل ضد آذربایجان و ترک ستیز اعتراض می کنند، پاسخ داده می شود که این مقامات خود ترک و آذربایجانی هستند. بنابراین، این اختلاف مساله ای بین ترکان است و ربطی به دولت و نظام و فارسهها ندارد.

۱۱- بالا بردن وجهه به شدت مخدوش جمهوری اسلامی در میان ترکان منطقه، که نظام جمهوری اسلامی ایران را نظامی فارسگرا، آریاپرست، ترک ستیز و ضد آذربایجانی می دانند، از طریق بزرگنمایی نقش فوق العاده ناچیز ترکان در مدیریت نظام و یا جعل هویتی ترکی و آذربایجانی برای برخی از آنها مانند سید علی حسینی ملقب به خامنه ای.

۱۲- دست و پا کردن مقلدینی برای حجت الاسلام سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در میان ترکان جعفری ایران، جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق و سوریه، جهت ایجاد فضای مانور برای مداخلات جمهوری اسلامی در این مناطق حساس و پراهمیت.



## زبان مادری خامنه ای ترکی نیست، فارسی است:

زبان مادری سید علی خامنه ای ترکی نیست، او خود زبان مادریش را فارسی ذکر کرده است: «مادرم (صبیه حجت الاسلام سید هاشم نجف آبادی) فارس زبان بود؛ . مادرم یک خانم بسیار فهمیده، باسواد، کتابخوان، دارای ذوق شعری و هنری، حافظ شناس - به معنای مانوس بودن با دیوان حافظ - با قرآن کاملا آشنا بود و صدای خوشی هم داشت». برخی از منابع ترک و آذربایجانی ادعا نموده اند سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای زبان ترکی را نه در محیط خانواده بلکه بعدها در اثر مراد به با ترکان مشهد فراگرفته است: «ترکی صحبت کردن رهبر جمهوری اسلامی چندان امر غریبی نیست. در ایران که زبان اکثریت نسبی مردم ترکی است، میلیونها نفر از غیرترکها به دلایل مختلف ترکی را بصورت زبان دوم یاد گرفته اند. جمعیت ترکها در مشهد نیز بسیار زیاد است. یکی دیگر از کسانی که به همین طریق زبان ترکی را یاد گرفته، آقای احمدی نژاد رئیس جمهور فارس و فارسستانی جمهوری اسلامی است. سید علی حسینی ملقب به خامنه ای نیز همانند احمدی نژاد تورکی را بصورت طبیعی در معاشرت با تورکها یاد گرفته است».

## خامنه ای آذربایجانی نیست، خراسانی است:

ادعای دولت جمهوری اسلامی و قومیتگرایان فارس در مورد آذربایجانی بودن شخص اول جمهوری اسلامی نادرست است. سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای آذربایجانی نیست، وی خراسانی و مانند مادرش فارسستانی است. در شرح زندگی نامه رهبر دینی جمهوری اسلامی ایران در پایگاه شخصی وی، هیچ اشاره ای به آذربایجان نشده است. او متولد ۲۴ تیرماه سال ۱۳۱۸ - ۱۹۳۹ برابر با ۲۸ صفر ۱۳۵۸ قمری مشهد فارسستان و بزرگ شده این شهر می باشد. آقای حسینی در آنجا دوران کودکی خود را سپری کرده است. در شناسنامه ایشان، محل تنظیم سند شناسنامه پدر و مادر وی نیز مشهد ذکر شده است. مادر سید علی حسینی، اصالتا اهل کاشمر خراسان و پدر وی حجت الاسلام آقا سید جواد از مجتهدین مشهد فارسستان بوده و بزرگ شده نجف می باشد. تنها پیوند وی با آذربایجان، پدر بزرگ پدری اش حجت الاسلام سید حسین که گویا اصلا اهل آذربایجان بوده میباشد، اما او هم نه ساکن آذربایجان، بلکه از علمای مقیم نجف در کشور عراق است. آشنائی سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای با آذربایجان تنها بعد از پیروزی انقلاب، حین نخستین سفرهایش در قالب ماموریتهای دولتی به مملکت آذربایجان بوده است.

ارتباط سیدعلی حسینی با خراسان به خراسانی بودن وی محدود نمی شود، قرائن بسیاری از یک طرف نشان از تعلق خاطر او به سرزمین خراسان و مملکت فارسستان و از طرف دیگر نبود کوچکترین تعلق خاطر وی به مملکت آذربایجان دارند. خامنه ای که کوچکترین الفت و آشنائی با آذربایجان ندارد، اخیرا شعری بمناسبت اعیاد شعبانیه سروده و در آخرین مصراع، بدرستی خود را "دلپسته یاران خراسانی" دانسته است. (هر چند امین، بسته دنیا نیم اما / دلپسته یاران خراسانی خویشم). او در این شعر نیز، کوچکترین اشاره ای به ترکیت و یا آذربایجان نکرده است.

اساساً خامنه‌ای طرفدار ایده‌های "ایران بزرگ" و "خراسان بزرگ" با محوریت زبان فارسی-تاجیکی می‌باشد که در تضاد کامل با ترکیت و آذربایجانبیت وی است.

همچنین در دوره رهبریت وی پس از تجزیه خراسان به سه استان جدید، بنا به توصیه پرویز ورجاوند و اجابت مقامات، کلمه خراسان در نام هر سه استان جدید التاسیس خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی ابقاء شد. در حالی که در دوره رهبریت خامنه‌ای با تشکیل استانهای قزوین، اردبیل و قم، سرزمین آذربایجان عملاً بین دوازده استان شمال غربی کشور تجزیه و در نام هیچکدام از این استانها به جز دو عدد از آنها اسم آذربایجان ابقاء نگردید. آشکار است که روند تجزیه ارضی و اداری سرزمین آذربایجان به موازات وابسته شدن مستقیم آنها به مرکز و حذف نام آذربایجان از آنها، که در راستای سیاستهای استعماری فارسی، تسریع روند فارسسازی و آذربایجان زدائی انجام می‌گیرد با آگاهی و تأیید کامل شخص خامنه‌ای، رهبر نظام جمهوری اسلامی انجام می‌پذیرد. (در دوره رهبریت خامنه‌ای، استانهای دوازده گانه آذربایجانی شمال غرب کشور که زمانی از پیشرفته‌ترین سرزمینهای آسیائی و شرقی بشمار می‌رفتند به یکی از عقب مانده‌ترین و محرومترین مناطق ملی ایران؛ و در مقابل مناطق کویری فارسستان به یکی از آبادترین و پیشرفته‌ترین مناطق خاورمیانه تبدیل شده‌اند. آذربایجان اکنون سرزمینی مهاجر فرست، استیلا شده توسط لشکر بیکاران و معتادان و بزهکاران، محروم از هر گونه سرمایه گذاری زیربنائی و کلان دولتی، جولانگاه نیروهای سرکوب بسیجی و سپاهی فارس و نمایندگان ولایت فقیه و... است که با سرنوشت شومی که جمهوری اسلامی به رهبری سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای برای او رقم زده، دست و پنجه نرم می‌کند).

### خامنه‌ای ترک تباری نیست:

سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای به لحاظ ملی ترک نیست، او از طرف مادری فارس و از طرف پدری ترک-عرب و به عبارت دیگر ایگدش و یا دو رگه فارس-ترک است. گویا پدر بزرگ پدری وی ملیت ترک داشته است. خود وی در این باره می‌گوید: «پدرم (حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدجواد خامنه‌ای) اهل تبریز و خامنه (خامنه از توابع تبریز) است»..... «البته پدرم ترک زبان بود، ما اصلاً تبریزی هستیم؛ یعنی پدرم اهل تبریز و خامنه است». [ادعا شده است که سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای در یکی از سفرهای خود به استان مرکزی در ۶ سال پیش اصالت خود را از شهر آشتیان آذربایجان دانسته و نسبش را به قائم مقام فراهانی رسانده است]. در باره نادرستی ترک تبار شمردن خامنه‌ای در یکی از سایتهای ترکی-آذربایجانی چنین گفته می‌شود: «در ۱۷ دی ۱۳۵۶ مقاله‌ای با عنوان "استعمار سرخ و سیاه" در روزنامه اطلاعات علیه آقای خمینی به امضای رشیدی مطلق منتشر شد. در این مقاله نسب آقای خمینی به هند و کشمیر رسانیده شده و چندین بار از وی با نام سید هندی اسم برده شده بود. واقعیت هم آن است که نسب آقای خمینی از طرف پدر به شیعیان شبه قاره هند در کشمیر می‌رسید. با اینهمه آیا خمینی هندی است؟! آیا کسی این ادعا را می‌پذیرد که وی فارس و یا فارسستانی نبوده است؟! در نهایت همانقدر که آقای خمینی هندی بود، آقای خامنه‌ای هم ترک است». در منبعی دیگر گفته می‌شود:

«کسانی که رهبر کنونی ایران را ترک می‌دانند سخت در اشتباهند. اگر از نظر این جماعت، آقای حسینی ترک هستند پس آقای خمینی نیز هندی می‌باشند! یکی از ادعاهای ساواک، کشمیری بودن پدر بزرگ ایشان و در واقع هندی بودن آقای خمینی بود. چه آقای حسینی تورک باشند و چه آقای خمینی هندی، سبب هیچ اتهام و یا تبرئه‌ای در خصوص عملکرد این آقایان نیست. محمد رضا شاه پهلوی (قاتل دهها هزار تورک آذربایجانی در نسل کشی 21 آذر 1325) بیشتر از آقای حسینی ژن تورکانه از مادر تورک خود به ارث برده بودند و یا شخص استالین که گرجستان را تا پرتگاه نسل کشی حرکت داد یک گرجی تمام عیار بود!»

بنابراین به لحاظ ملیت خامنه‌ای در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌تواند فردی نیمه‌فارس-نیمه‌ترک شمرده شود. اطلاق ترک به خامنه‌ای به صرف وجود رگه‌ای ترک و یا آذربایجانی در میان آباء و اجداد وی، رفتاری کاملاً خطاست. اساساً نباید فراموش کرد زبان فارسی دری، زبان بومی ایران نبوده و به عنوان زبانی ادبی محدود به نخبگان، از افغانستان وارد و بعدها به موازات فارس زبان شدن تدریجی بومیان و ترکان و اعراب ایرانی، کم‌کم و بویژه در دو سده اخیر در ایران نیز جمعیت بومی فارس زبان پدیدار شده است. در نتیجه همه فارس‌زبانهای امروزی ساکن در ایران اصولاً تباری غیرفارسی دارند و به طور دقیقتر، از جنبه نژادی-تبارشناسی-انسان‌شناسی اقل حدود ۳۰٪ از گروههای فارس زبان امروزی ایران اصلاً ترک تبار و بیش از ۴۰٪ ایشان عرب تبار و بقیه نیز به لحاظ تباری مخلوطی از تاجیکان و بومیان مناطق مرکزی و شرقی ایرانند. به عبارت دیگر صرف وجود رگه‌ای ترکی در فارس‌زبانان ایران مانند سید علی حسینی ملقب به خامنه‌ای سببی کافی برای ترک شمردن آنها نمی‌تواند باشد، چه در این صورت همه فارس‌زبانان ایران را می‌بایست ترک و یا عرب به حساب آورد.

به لحاظ سیاسی نیز، چهارچوب اندیشه و عملکرد سیاسی سید علی حسینی ملقب به خامنه‌ای و یا اقل وجه غالب آن قومیت‌گرایی افراطی فارسی و تأیید سیاستهای دولت جمهوری اسلامی که ناظر به فارس‌سازی همه ملل ایرانی غیرفارس است می‌باشد. از منظر نگرش و عمل سیاسی، همچو شخصیت‌هایی را به صرف ارتباطات تباری ضعیف با گروههای ملی خاصی، نمیتوان متعلق به آن گروه ملی شمرد. در غیر اینصورت مبنایست بسیاری از دیگر شخصیت‌های نژادپرست و ضد ترک و ضد آذربایجانی تاریخ معاصر ایران مانند محمد رضا پهلوی و یا محمود افشار را نیز ترک و آذربایجانی و در صف اول ملی‌گرایان ترک محسوب کرد!

### **خامنه‌ای ترک فرهنگی و هویتی نیست:**

سید علی حسینی رهبر جمهوری اسلامی ایران که بارها از طرف حکومت به عنوان یک "آذری" معرفی شده به لحاظ فرهنگی آذربایجانی و به لحاظ هویتی نیز ترک نیست. خامنه‌ای به تصریح خودش، به لحاظ فرهنگی ترک نبوده و فارس است. چنانچه در وی از خصائل مشهور ترکان و آذربایجانیان مانند تعصب بر زبان و هویت ترکی، ترقی‌پروری، عدالت‌جوئی، آزادیخواهی، تساهل و تسامح دینی و مذهبی، برابر انگاری زنان با مردان، همزیستی با دیگران و ... اثری موجود نیست. بر عکس، او مدافع بسیار سرسخت افراطیگری مذهبی شیعی امامی که

قومیت‌گرایی واپس‌گرایی فارسی و شعوبیت‌نژادپرست پارسی در تاروپود آن رخنه کرده اند می باشد. خامنه ای حتی به فرض ترک تبار بودن، نتوانسته است هویت، فرهنگ، زبان و تاریخ ترکها را ادراک کند. فردی که پدرش مجتهدی بر مذهب امامی فارسی در شهر مشهد فارستان بوده، پدر بزرگش گویا از اهالی خامنه آذربایجان اما مقیم نجف در عراق عرب بوده و از طرفی دیگر مادربزرگش نجفی زاده و مادر خودش نیز فارس زبان و از کاشمر و نجف آباد فارستان است، تا چه حد می تواند دارای فرهنگ و هویت ترک و آذربایجانی باشد؟!

خامنه ای هرگز صراحتاً خود را ترک و آذربایجانی نخوانده است. او خود را دارای ملیت ایرانی با زبان ملی فارسی می داند و بنابراین به لحاظ هویتی خود را ترک نمی داند. وی صرفاً به منظور مصارف تبلیغاتی گاهی از اوقات از "پیوند" با مناطق ترک نشین ایران سخن گفته و ادعا نموده است که با ترکها احساس "خویشاوندی" می کند. وی در چند جا در باره زبان مادری و ملیتش چنین گفته است: «البته پدرم ترک زبان بود»... «بنده چند سال قبل از این به تبریز رفته بودم؛ . اصلاً خبر نداشتم که در تبریز این همه شاعر هست. با این که من به یک معنا ترک‌زبان هستم و ترکی می‌فهمم و صحبت می‌کنم و با آنها احساس خویشاوندی می‌کنم و به آن‌جا رفت و آمد هم داشته‌ام، در عین حال نمی‌دانستم که در آن‌جا این قدر شاعر و گوینده‌ی خوب وجود دارد». آنچه از بررسی اقوال فوق حاصل می شود این است:

- «من "به یک معنا" ترک‌زبان هستم». سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای خود را "ترک زبان" نمی داند، بلکه "به یک معنا ترک زبان" (و به صدها معنا فارس زبان) میداند.

- «پدرم "ترک زبان" بود». سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای خود و پدرش را "ترک" نمیداند، "ترک زبان" می داند. ترک زبان دانستن ترکان ایران، گفتمان رسمی دولت جمهوری اسلامی-سلطنت پهلوی و نژادپرستی آریائی که اصرار بر نفی تبار ترکی ملت ترک در ایران دارد است. این نگرش کثیرالمله بودن ایران و هویت ملی ملل ساکن در آن را نفی کرده، قائل به وجود یک ملت آریائی نژاد و ایرانی تبار به نام ایرانی متشکل از فارسزبانها، ترکزبانها، عرب زبانها و... است.

- «با "آنها" احساس "خویشاوندی" می‌کنم». سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای خود را از ترکها نمی داند و ترکان ایران را نه به صورت "ما"، بلکه به شکل "آنها" خطاب می کند. او با ترکان ایران احساس "عینتی" نمی کند، زیرا که ترک نیست. او با تاکید بر احساس خویشاوندی به جای عینیت و یا یکی از آنها بودن، به غیریت خود با خلق ترک تاکید می کند و با دقت سعی در حفظ مسافت خویش با آنها دارد. رابطه او با ترکان ایران، حتی در حد خویشاوندی نیز نبوده، صرفاً در حد "احساس خویشاوندی" است.

- «چند سال قبل از این به تبریز رفته بودم ... نمی‌دانستم که در آن‌جا این قدر شاعر و گوینده‌ی خوب وجود دارد». سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای از وضعیت فرهنگی و ادبی مملکت آذربایجان و پایتخت آن تبریز بی اطلاع است. او نخستین سفرهایش به مملکت آذربایجان را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجام داده است.

## خامنه ای گویا ترک و آذربایجانی، سواد خواندن و نوشتن ترکی ندارد:

در تبلیغات دولتی به نفع سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای به کرات تاکید می شود که او به شعر و ادب زبان مادری اش فارسی، حتی عربی آشنا بوده در آنها تبحر دارد: «ایشان از سنین نوجوانی عضو انجمن ادبی [فارسی] مشهد بوده اند. بسیاری از شعرای معروف مانند شهریار و اخوان ثالث با ایشان سابقه [؟] طولانی داشتند و در دوران ریاست جمهوری به دیدار ایشان می آمدند. ایشان به همه سبکهای شعر فارسی کاملاً مسلطند و هنوز شعرهای شاخص و برجسته ایشان منتشر نشده. ایشان در شعر عربی هم تبحر دارند». در این تبلیغات دولتی به آشنائی خامنه ای، با شعر و ادب ترکی، زبان ملت ترک و سرزمین آذربایجان، ملت و سرزمینی که ادعا می شود وی منسوب بدانهاست اشاره ای نمی شود. و گفته نمیشود این رهبر گویا ترک و آذربایجانی آیا در عمر خود عضو هیچ انجمن ادبی ترکی بوده است یا نه؟ با هیچکدام از شعرای عمدتاً ترکیسرا سابقه طولانی داشته است؟ آیا در شعر ترکی تبحر دارد؟ به همه سبکهای شعر ترکی کاملاً مسلط است؟ و دارای هیچ شعر شاخص و برجسته ترکی می باشد و یا نه؟

دلیل این سکوت روشن است: سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در زبان ترکی دارای سواد نمی باشد! وی خود ادعا می کند: «ترکی می فهمم و صحبت می کنم». حقیقتاً نیز وی ترکی را می فهمد و حتی به ترکی شکسته و مغلوطی صحبت می کند، اما خواندن و نوشتن ترکی را نمی داند، بر آنها تسلطی ندارد و با ادبیات ترکی و ترکی نوشتاری و ادبی و معیار نیز مطلقاً و هیچگونه آشنائی ندارد. به عبارت دیگر سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در خواندن و نوشتن به زبان بزرگترین ملت کشوری که رهبر آن است، ملتی که ماشین تبلیغاتی دولت شب و روز ادعای انتساب او به آن ملت را پخش می کند، یعنی در زبان ترکی بیسواد است. اساساً تاکنون هیچ نوشته ای به زبان ترکی از سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای دیده نشده است. تمام مقالات و حتی توضیح المسائل وی نیز به فارسی و نه به ترکی است. خامنه ای می گوید: «مادرم یک خانم بسیار فهمیده، باسواد، کتابخوان، دارای ذوق شعری و هنری، حافظ شناس - به معنای مانوس بودن با دیوان حافظ - با قرآن کاملاً آشنا بود و صدای خوشی هم داشت». آنچه از این قول تلوچا بدست می آید اینست در حالیکه مادر فارس او، سواد خواندن و نوشتن فارسی داشته و حتی مانوس با دیوان حافظ بوده است، پدر وی با ادب و شعر فارسی انسیت قابل ذکری نداشته است. همچنین می توان نتیجه گرفت پدر وی نیز محروم از خواندن و نوشتن در زبان ترکی بوده است مگر آنکه سیدعلی حسینی به عمد سواد ترکی پدر را - شاید به علت کسر شان شمردن آن - ذکر نکرده باشد.

## ترکی مغلوط و سخیف خامنه ای:

سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در ملاقاتها، نطقها و مقالات خود تاکید بسیاری بر کاربرد فارسی صحیح و بدون غلط دارد. این رفتار وی قابل فهم است زیرا فارسی، زبان مادری و زبان آرمانی اش بوده و افزون بر آن زبان قومی باکلاس و برگزیده است که او خود را منسوب به آن می داند. اما آنچه قابل فهم نیست اصرار وی در کاربرد

نوعی ترکی مغلوط و سخیف به مناسبت‌های گوناگون می باشد که تقریباً تمام کلمات آن فارسی است. خامنه ای معمولاً در مواردی در دیدار با برخی از طرفداران آذربایجانی حکومت اسلامی، چند کلمه ای را به این نوع ترکی ویژه آنهم بسیار به سختی ادا می نماید و سیمای رهبری جمهوری اسلامی نیز بارها آن را پخش می کند. زبان ترکی ویژه ای که وی در این دیدارها بکار میبرد بدور از بلاغت و فصاحت، عامیانه و پر از اغلاط دستوری گاه فاحش است و نشان از آشنائی بسیار سطحی و فوق العاده ابتدائی او با زبان ترکی در حد محاوره دارد. چنانچه واردین به زبان ترکی، ترکی سخن گفتن وی را "سخت آب نکشیده"، "ترکی بد و شکسته بسته"، "با سختی" و "با طرزی مغلوط و حتی خنده دار". توصیف نموده اند. به همه حال بیسوادی در هیچ زبانی، مجوزی برای قتل آن زبان نیست.

### ترکان فارستر از فارس:

شکی نیست که در طول سالهای حاکمیت قومیت‌گرایی افراطی فارسی بر دولت ایران یعنی دوره دولتین پهلوی- جمهوری اسلامی، جمع کثیری از وابستگان به ملل غیر فارس بصورت ابزاری در خدمت سیستم سرکوب ملی (هم در مناصب اداری، قضائی، نظامی، نمایندگی مجالس مقننه و هم در کسوت روشنفکران و محققین و هم در میان سران و کادرهای موثر تشکیلات سیاسی مخالف حکومت)، فعالانه مشارکت نموده اند. حتی در گذشته از اواخر دوره قاجار و در سراسر دوره پهلوی، برخی روشنفکران ترک و آذربایجانی مانند آخوندزاده، کسروی، ارانی، ایرانشهر، ... از پیشگامان و تئوریسینهای سیاستها و ایدئولوژی پان فارسیسم و پان ایرانیسم در ایران با صبغه غلیظ نژادپرستی آریائی بوده اند. بسیاری از اینان به این خاطر که هر نوع شائبه ای در باره وفاداری به هویت ملی خود را رفع و سرسپردگی خود به سیستم شوونیستی حاکم را اثبات نمایند مخلصانه تر از خود فارسها در پیش برد سیاستهای سرکوب ملل همراهی کرده و از همکاران فارس خود نیز در جهت تحکیم سیستم آپارتاید ملی جلو زده اند. این افراد که اغلب به حکومتها نیز نزدیک و در کسوت پژوهشگر بودند، چنان به هویت ملی ترکی و زبان مادری خود تاخته و در تحبیب زبان فارسی، نژاد آریائی، تاریخ باستان ایران و زرتشتیگری و ... کوشیده اند که در واقع «فارستر از فارس» شده اند. قومیت‌گرایان فارس و دولتین پهلوی- جمهوری اسلامی نیز توانسته اند با موفقیت این گونه چهره ها را به عنوان خنجری بر پشت ملت ترک و زبان و فرهنگ و هویت ترکی اش بکار برند.

پس از حاکمیت جمهوری اسلامی، عده ای از بنیادگرایان روحانی و غیرروحانی ترک به شدت فارسزده، مانند مهدی بازرگان، میرحسین موسوی، مشکینی، صادق خلخالی، موسوی اردبیلی، موسوی تبریزی و دیگران که در راس حاکمیت ایران قرار گرفته بودند جزء همین دسته فارستر از فارس می باشند. این افراد به ندرت قدمی ولو اندک برای تامین حقوق انسانی، اجتماعی و ملی ترکهای همزبان و هم‌تبار خود برداشته اند. اگر قدمی هم در این جهت برداشته باشند تصادفی و ناآگاهانه بوده است. آنهم در شرایطی که دولتمردان، بروکراتها و روحانیان عالیرتبه فارس جمهوری اسلامی مانند رفسنجانی، فارغ از جناح و خطی که بدان منسوب بوده اند، به نیت نابودی

آذربایجان و زبان و فرهنگ ترکی، تمام امکانات دولتی را برای ارتقاء زبان و هویت فارسی بکار برده و مناطق فارس نشین را محل تمرکز سرمایه های کشور کرده اند.

- حرکت ملی دمکراتیک ترکی و آذربایجانی اکنون به آن درجه از بلوغ و پختگی مدنی رسیده است که نخبگان و روشنفکران ترک، بابت کرده ها و رفتارهای نژادپرستانه و فاشیستی ترکان فارس زده (آخوندزاده، تقی ارانی، احمد کسروی، کاظم زاده ایرانشهر، خلیل ملکی، صادق خلخالی، بابک امیرخسروی، مشگینی، ...) از همه ملل ساکن در ایران که معروض به سیاستهای راسیستی، کولونیالیستی و فاشیستی دو دولت پهلوی و جمهوری اسلامی بوده اند عذرخواهی کنند.

### نخبگان ترک در ماشین دولتی ایران

به غیر از این ترکان فارسزده، از دو دسته دیگر نخبگان ترک و آذربایجانی نیز می باید یاد کرد، نخبگان بدون ویژگی ملی و دیگری نخبگان وفادار به هویت ملی خود.

نخبگان بدون حس تعلق ملی: ترکان و آذربایجانیان به دلیل وزنه سنگین جمعیتی و حاکمیت سیاسی هزار ساله شان بر ایران، در همه شئون سیاسی، نظامی، اجتماعی، علمی و اقتصادی و هنری مملکت دخالتی انکارناپذیر داشته و بسیاری از برجستگان این عرصه ها را به جامعه تحویل داده اند. ولی این نخبگان بیشتر آنانی بودند که ویژگی خاصی در تعلق ملی و حمایت از آذربایجان و آذربایجانی از خودشان نشان نداده و فقط در سطح فراملی به ایفای نقش پرداخته‌اند.

نخبگان با حس تعلق ملی: اینگونه نخبگان دولتی بدون استثناء از سیستم دولتی ایران طرد حتی حذف فیزیکی می شوند. بواقع در سراسر قرن بیستم آذربایجان شاهد حذف و طرد بزرگان با خودآگاهی ملی ترکی از نظام سیاسی مملکت بوده است. ترک و آذربایجانی از رفتار نظام سیاسی پس از مشروطه در ایران با ستارخان، خیابانی، کلنل پسیان، احمد شاه قاجار، صولت الدوله قشقائی، پیشه وری، مصدق و بخصوص پس از انقلاب با آیت الله شریعتمداری و چهرگانی، به این جمعبندی کلی رسیده است که در سطح دولتی و در همه شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه، مکانیسمی وجود دارد که نخبگانی را که ترک و آذربایجانی خود را به آنان و آنان را به خود وابسته میدانند، حتی در سطوح بسیار پائین دولتی بلا درنگ حذف می‌کند. آخرین نمونه حذف نخبگان آذربایجانی با تعلق ملی، رد صلاحیت نماینده تبریز، اعلمی به جرم بر زبان آوردن محدود برخی از خواستههای ملی آذربایجانیان و ترکان است.

## افلاس سیاست ترک و آذربایجانی نمایانند خامنه ای:

«علیرغم حجم سنگین تبلیغات در این ارتباط، آنچه که در عمل دیده شد شکست این تبلیغات عوامفریبانه در بین ملت ترک است. قیام میلیونی خرداد سال گذشته در آذربایجان که برجسته ترین خیزش توده ای بر علیه سیستم آپارتاید در ایران به حساب میاید، تبلور شکست قطعی این سیاست است. این قیام نشان داد که توده ترک و آذربایجان به هویت ملی و اصیل خود وفادار بوده و بر خلاف تلقینات خامنه ای نه فارسی، بلکه زبان ترکی را رمز هویت ملی خود می داند. این قیام نشان داد که بدنه اصلی مردم آذربایجان و ترکان سراسر ایران نه تنها همراه سرکوبگران حقوق ملی ملل غیرفارس نیست، بلکه بشدت مدافع برابری و حق حیات یکسان فرهنگی و سیاسی برای همه ملل ساکن در ایران میباشد. این قیام نشان داد که ترکان و آذربایجانیان از حاکمیت، سیاستهای آن را میبینند و برایشان نسب ملی مجریان این سیاستها اهمیتی ندارد و سرسپردگان وابسته به شوونیسیم حاکم را از هر نسب و هویتی که باشند در صف مقابل میبینند.»

## شعار دولتی آذربایجان جانباز:

رسانه های دولتی معمولا در دیدارهای سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای با ترکها شعار دولتی "آذربایجان ایاختی، انقلابا/خامنه ای یه دایاختی" را نقل میکنند. همچنین در دیدارهای وی از سوی مقامات و وابستگان جمهوری اسلامی شعاری ملمع فارسی-ترکی به شکل "آذربایجان جانباز، خامنه ای دن/رهبردن/انقلابدان آیریلماز" سر داده می شود. این دو شعار هم به لحاظ مفهومی هم به لحاظ زبان ترکی ایراد داشته و دارای اغلاط و اشتباهات دستوری و لغتی هستند. بواقع کیفیت و سطح نازل ترکی این شعارهای دولتی، در هماهنگی کامل با کیفیت و سطح نازل ترکی خامنه ای می باشند:

- ۱- فرم ادبی و ترکی معیار شعار "آذربایجان ایاختی، انقلابا/خامنه ای یه دایاختی" می باید به شکل "آذربایجان اویاقدیر، اینقیلابا-خامنه ای'یه دایاقدیر" نوشته شود.
- ۲- بند اول شعار "آذربایجان جانباز، خامنه ای دن/رهبردن/انقلابدان آیریلماز" اساسا ترکی نیست و فارسی است. در زبان ترکی صفت قبل از موصوف می آید، بنابراین فرم ترکی این بند "جانباز آذربایجان" میباشد.
- ۳- از معانی جانباز در زبان ترکی، بندباز، حقه باز و رتبه ای نظامی است. در دوران دولت ترکی-آذربایجانی قاجار به فرمان پادشاه و نظارت عباس میرزا در ممالک ایران، نظام بخشهای شمالی آذربایجان را به فارسی "سرباز" (ترجمه رتبه ترکی "باشدان گئچه ن" دولت ترکی آذربایجانی افشاری، گرفته شده از اردوی عثمانی)، و نظام بخشهای جنوبی آذربایجان در اراک (عراق) و مازندران را "جانباز" (گرفته شده از رتبه جانباز عثمانی که به معنی سواره ای که در جنگها در مقدم پادشاه جای می گرفت) لقب دادند. بنابراین جانباز صرفا می تواند به معنی سربازان نواحی جنوب آذربایجان و نه همه آن بکار برده شود و کاربرد آن در مورد همه آذربایجان به لحاظ تاریخی اشتباه است.



۴- معادل ترکی کلمات جانباز، رهبر و انقلاب در زبان ترکی، باشند گنجهن - آلباغوت - قاقان، اؤنده ر و دئوریم است.

## آذربایجان جانباز یا عضو فلج؟!

شعار آذربایجان جانباز .... به لحاظ مفهومی شعاری توهین آمیز است. در این باره، نوشته ای کوتاه اما بسیار رسا از ضحاک هشتروودی که در روزهای قیام خلق ترک در سایتهای اینترنتی ترکی و آذربایجانی نشر شده بود عینا در زیر نقل میشود:

«چند ماه پیش که در تبریز بودم در یکی از خیابانها دیدم که روی پارچه بزرگی نوشته است که «آذربایجان جانباز، خامنه ای دن آیریلماز!». تا اینکه اخیر در برخی راهپیماییهای دولتی نیز چنین مضمونهایی تکرار شد و در دیدار اخیری که آقای خامنه ای با نمایندگان مجلس داشتند نوع دیگر این شعار را یعنی «آذربایجان جانباز، اینقیلابدان آیریلماز» را شنیدیم. راستی چرا آذربایجان جانباز است و جانباز بودن آذربایجان به چه معنا است؟ جانباز در دهه های اخیر اصطلاحی رایج است که به کسانی که در راه دفاع از مملکت به نقص عضوی دچار شده اند اطلاق می گردد. اگر جانبازی آذربایجان به این معنا است آذربایجان چه نقص عضوی دارد؟ آیا آذربایجان از دست خود مجروح است که در این صورت به خاطر شباهتی که به رهبر دارد نمی خواهد از او جدا شود؟ آیا آذربایجان از پای خود مجروح است و نمی تواند سربازی خود بایستد و این عضو فلج مجبور است به کمک ایران سر پای خود بایستد؟ آیا آذربایجان قطع نخاعی است؟ آذربایجانی که می گویند سر ایران است یعنی سایر مناطق ایران به مثابه تن اویند ولی به خاطر قطع نخاع بودن از او اطاعت نمی کنند؟ به راستی آیا آذربایجان سر ایران است! حداد عادل فارسپرست چندی پیش گفت: همانگونه که بر روی نقشه نیز مشهود است آذربایجان سر ایران است! واقعا اگر آذربایجان سر ایران است چرا باید جای دیگر ایران یعنی مناطقی مانند یزد و کرمان و شیراز که در روی نقشه با برخی اجزای انسان یا گربه مطابقت دارد حرف می زند؟ اگر آذربایجان سر ایران است چرا سیاست ایران نه در سر که در جای دیگرش تدوین می شود! آیا آذربایجانی که آن را به عنوان سر ایران تصور می کنند کر است که جانباز است؟ کور است که جانباز است؟ یا اینکه لال است که جانباز است؟ آیا آذربایجان جانباز است مثل ترکیبهای دیگر آن دخترتاز و بچه باز و ... که آذربایجان در این میان جاندوست و جانباز باشد؟

آیا آذربایجان جانباز است یعنی جان خود و روحیه و هویت و کیستی خود را به دیگران باخته است؟ آیا آذربایجان به خاطر تجزیه شدن و نیمی در آنسوی ارس و نیمی در این سوی ارس افتادن جانباز است؟ یا به خاطر این است که بخشی از سرزمین آذربایجان به اشغال ارامنه و کردها در آمده است برادران باسیجی چنین شعاری سر می دهند؟ این جانبازی آذربایجان به چه معناست؟ اگر به معنای نقص عضو است که باید باسیجیها شعار دهند که آذربایجان چولاخدی، انقلابا دایاخدی! اگر آذربایجان هستی خویش را فدای دیگران کرده است دیگرانی که واقعیت شعارشان این است که: اگر یک به یک ..ون به دشمن دهیم محال است یک تن به کشتن دهیم! آیا

آذربایجان اینقدر احمق است که هستی خود را فدای آنها کند؟! اگر اینگونه است بهتر است باسیجی ها شعار دهند که آذربایجان قانماز، انقلابدان آیریلماز! آذربایجان اوپانماز، کویکلردن آیریلماز. یا اینکه آذربایجان اوتانماز، خامنه ای دن آیریلماز یا ...! همان خامنه ایی که در دیدار نویسندگان نویسندگان فصلنامه نامه پارسی گفت: «زبان فارسی تقریبا همه چیز ماست!» و اکنون هیچ اعتنایی به درخواستهای قانونی و منطقی آذربایجان جانباز نمی کند! و فریادهایش را نمی شنود و به خواسته هایش توجهی نمی کند و همزمان با تجمع ملت آذربایجان در مقابل مجلس شورای اسلامی نمایندگان دولتی مجلس را دور خود جمع می کند و برایشان ستیز با خواسته های ملت را توصیه می کند و با این عمل خود وفاداریش به شوونیسم فارس را تایید می کند. همپیمانی مجلس و دولت و فرماندهی کل قوا بر علیه ملت آذربایجان مرا یاد شعر عصر مشروطه انداخت که می گفت:

نه شاهدان چاره وار بیز میللته یاران، نه مجلسدن  
بیزه هر کیمسه یار اولسا، اونا آلاسه یار اولسون!

به راستی چرا آذربایجان جانباز است و جانبازی آذربایجان به چه معنا است؟ آذربایجان کور است که نیست! موجی و کر است که نیست! بی دست و پا است که نیست! لال است که بود ولی با نهضتی که اخیرا به راه انداخت نشان داد که لال هم نیست! به راستی: «چرا بیچاره آذربایجان عضو فلج باشد؟!»

**سید علی حسینی خامنه ای: «هویت ملی ما به خط و زبان فارسی است»**

### **چرخش ۱۸۰ درجه ای خامنه ای در بعضی از مواضعش:**

مواضع سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در آغاز اقلاد در دو مورد کلیدی زبان فارسی و اشغالگری ارمنستان در طرفداری صریح از قومیتگرایی افراطی فارسی، پارسیگری و ترکستیزانه نبوده است. به عنوان مثال وی سالها قبل هنگام اشاره به اشغال اراضی آذربایجان توسط ارمنستان، آنرا با نسل کشی بوشناکها توسط صربستان یکی شمرده بود: «البته بنده، امروز راجع به فجایع یوگسلاوی سابق عرض کردم. اما فقط آن نیست، در همین نزدیکی خودمان آنچه با مسلمین منطقه ای از جمهوری آذربایجان در قره باغ می شود مثل همان فجایع است». خامنه ای در سفر به تبریز که بعد از اعتراضات ملت ترک به حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران از ارامنه انجام پذیرفت، در جمع مردم از عدم حمایت ایران از ارامنه سخن رانده و شدیداً مورد استقبال قرار گرفته بود. (این استقبال در مقایسه با پرتاب شدن گوجه فرنگی له شده به ماشین حامل هاشمی رفسنجانی از سوی همان مردم دارای پیامی مهم بود). خامنه ای در گذشته در مواردی نیز با تسلیم شدن به خرد فرهنگی به آنان که زبان فارسی را از ارکان وحدت ملی می شمردند اعتراض نموده و صرفاً دین اسلام را عامل وحدت ملت ایران دانسته بود: «عامل وحدت ملت ایران زبان فارسی نیست، دین اسلام است» (1379/4/19 خطاب به کارگزاران نظام). وی در نامه تبریک و تشکر به دکتر جواد هئیت به سبب تالیف کتاب "تاریخ زبان و لهجه های ترکی" (۱۳۶۵) از وی با عبارت «شما زبان و

فرهنگ ما را احیا نمودید» تقدیر کرده بود. همچنین او در گذشته در مواردی هنرمندان ترکی گوی را مورد التفات قرار داده بود. محمدرضا سرشار، مشهور به رضا رهگذر در این باره می گوید: «قصه ای بود به نام «دوستان» که قسمتهایی از آن را به زبان ترکی اجرا کردم. مقام معظم رهبری از اجرای بخشهای ترکی آن خوششان آمده بود و از من پرسیدند: «شما خودتان ترک زبان هستید؟» و وقتی که گفتم: «نه» گفتند: «ترکی را خیلی خوب صحبت می کردید؛ به طوری که به نظر می رسید یک ترک زبان دارد آن را اجرا می کند». لطف الله میثمی خاطره ای از محمد حنیف نژاد بنیانگذار ترک و آذربایجانی سازمان مجاهدین خلق ایران نقل کرده است: یک روز محمدآقا حنیف نژاد را دیدم، خیلی خوشحال به نظر می رسید. از سفر مشهد بازگشته بود و از ملاقاتش با آقای خامنه ای خیلی تعریف می کرد. می گفت کتاب امام حسین را به ایشان دادم، خواندند و خیلی تشویقمان کردند ..... محمد آقا می گفت روحانی به این روشنی ندیدم.

اما سیر حوادث و وضعیت موجود ایران نشان داد که مواضع اولیه ظاهرا انسانی خامنه ای صادقانه نبوده و نمایشی در جهت فریفتن افکار عمومی ملت ترک بوده است ویا در بهترین حالت، وی نیز با مرور زمان و صعود در پلکان دولت و جلوس بر مسند رهبریت، مانند بسیاری از دیگر دولتمردان ایرانی تسلیم ایدئولوژی رسمی فارسگرایانه و ترک ستیزانه دولت ایران در سده اخیر شده است. سیستم فارسگرایی ضدترک و ضدآذربایجانی نهادینه شده در دولت ایران پس از شکست انقلاب مشروطیت به سال ۱۹۰۵، ریشه دارتر از آن است که توسط افراد، متزلزل و اصلاح شود. در حالی که مجموعه ی دولت و نظام، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان قانون اساسی، تمام دستگاه وزارتخانه های ارشاد، خارجه، کشور، آموزش و پرورش، آموزش عالی، میراث فرهنگی، مدیریت و بیشتر استادان دانشگاهها، گردانندگان دایره المعارفها، مدیران و گردانندگان رادیو و تلویزیون، تمام بدنه روشنفکری فارسی، فرهنگستان زبان، حوزه های علمیه ..... همه و همه هویت و زبان قوم اقلیت فارس را رکن و اساس هویت و وحدت ملی همه مردمان ایران می دانند. مخالفت فردی و یا توصیه اصلاحی یکی از مقامات در این موضوع، نمی تواند جایگزین یک روش رسمی و قانونی و برنامه ریزی شده فراملی و پیگیر شود. زیرا علاقه سطحی و موضعگیری احساسی اشخاص - همانگونه در مورد سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای دیده شد- تغییرپذیر و غیرالزام آور است و در سطح مانده مسئولیت ساز نیست، حال آنکه تدوین اصول پذیرفته شده سراسری، قانونی و پایدار، ریشه دار، مسئولیت ساز و الزام آورند.

### **عقیده نادرست خامنه ای به فارس زبان بودن کشور ایران و همه مردم و ملل ساکن در آن:**

در حالیکه در ایران بیش از سی میلیون ترک زندگی میکنند و فارسها فقط یکی از اقوام ساکن در ایرانند، دولت جمهوری اسلامی ایران خود را نه با آذربایجان و ترکیه، بلکه با افغانستان و تاجیکستان همزبان می شمارد. این دولت، فرهنگستان زبان فارسی و بنیاد گسترش زبان فارسی تاسیس و برنامه فارسی را پاس بداریم درست کرده و فارسی را نه تنها به فارسها بلکه به اجبار به دیگر ملت های ساکن در ایران نیز می آموزاند؛ اما فرهنگستان زبان ترکی و بنیاد گسترش زبان ترکی تاسیس نکرده و برنامه ترکی را پاس بداریم راه نیانداخته و به ترکها زبان ترکی را نمی

آموزد. با این اوصاف میتوان گفت که دولت جمهوری اسلامی خود را دولتی فارس می‌شناسد. سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای نیز به عنوان جزئی از کل جامعه نخبگان فارس و مجموعه دولت و گردانندگان کشور در دوره های پهلوی و جمهوری اسلامی، ایران را کشوری فارسی زبان تصور مینماید. چنانچه او در مقاله "زبان مادری را پاس داریم"، با در هم آمیختن عمدی دو مقوله جدای زبان مادری و زبان رسمی، و در خبطی آشکار زبان مادری فارسی را زبان مادری همه ایرانیان جازده و از همه ایرانیان به شکل "ما فارس‌زبانان" یاد کرده است. وی حین قیام ملی خلق ترک در آذربایجان در دیدار با حامد کرزایی رئیس جمهور افغانستان، دیگر بار کشور ایران را به نادرستی کشوری فارسی زبان معرفی نموده، تحکیم پیوندهای سه کشور گویا فارسی زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان را به نفع این کشورها خوانده و بر تلاش بیشتر در این زمینه ها تاکید کرده است.

این درست است که زبان مادری سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای فارسی است، اما آنچه که می بایست به وی و دیگر سران جمهوری اسلامی مکررا یادآوری نمود این است که فارسی، زبان مادری همه ایرانیان نیست، قوم فارس - که در قرون نوزده و پیش از آن در ایران تاجیک نامیده می شد- در آغاز قرن بیستم در این کشور اقلیتی ۸ درصدی و امروز نیز صرفاً اقلیتی ۲۴-۳۲ درصدی است. ناآگاهی و نادانی در باره ترکیب ملی کشور، فارس‌زبان خواندن ۶۸-۷۶٪ از مردم ایران که فارس زبان نیستند، آنهم از طرف عالیترین مقام دولتی، توهین به مردم ایران، تفرقه افکنی ای بشدت تنشزا و فاجعه ای عظیم و خطائی نابخشدنی است.

### **باور نادرست خامنه ای به ملی بودن زبان قوم اقلیت فارس:**

آقای سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای رهبر کشور کثیر الملله ایران، زبان مادری اش فارسی را -که زبان مادری و ملی اقلیتی ۲۴-۳۲ درصدی در ایران است- به نادرستی زبان ملی همه ملت‌های ساکن در ایران میداند. به عبارت دیگر هر جا که وی سخن از زبان ملی میراند، منظور وی زبان قوم اقلیت فارس و هر جا که وی از وحدت ملی سخن می گوید مقصدش تفریس و تفرس یعنی یکسانسازی، فارسسازی و فارسیگری و در یک کلام فارس شدن کامل ایرانیان غیرفارس - غیرفارس زبان است. او بر این عقیده نادرست است که «هویت ملی ما [همه ایرانیان شامل ملل غیرفارس] به خط و زبان فارسی است». (در دیدار با روسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی 1385/5/23). و «زبان ملی [قوم اقلیت فارس]، مهمترین و اصلی ترین شاخص هویت فرهنگی یک ملت [همه ایرانیان شامل ملل غیرفارس] است، و هرچه بر ذهنیت این ملت [همه ایرانیان شامل ملل غیرفارس] حاکم باشد، هر مذهبی، هر ایدئولوژی، هر آداب و سنتی، و هر گذشته و تاریخی که داشته باشند، تجسم و تبلورش در زبان ملی [قوم اقلیت فارس] است». (مجله سروش، شماره ۷۷۰، سال هفدهم، ص ۶).

در اینجا می بایست صریحاً تاکید نمود که این طرز تفکر در میان دولتمردان ایران که سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای نیز حامل و صاحب آن است و زبان یک ملت یعنی زبان اقلیت فارس را شاخص هویت ملی و فرهنگی

ملل دیگر یعنی ملل غیرفارس ساکن در ایران می شناسد، چیزی به جز نژادپرستی، کولونیالیسم و فاشیسم خالص نیست.

## خیالبافی در باره زبان قوم فارس و استفاده ابزاری از احساسات دینی برای تبلیغ آن:

سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای به هنگام سخن گفتن در باره زبان مادری خود و قوم فارس، همواره احساساتی شده و پیوسته ادعاهای غلوآمیزی می نماید. وی که به گفته خود «شیفته» زبان مادری خویش فارسی است، از زبان پارسی آرمانی اش، به دفعات بعنوان «شجره طیبه» نام برده است. خامنه ای در دیدار با اعضای دومین مجمع بین‌المللی زبان فارسی می گوید: «هر کس به معارف بشری علاقه‌مند باشد، باید برای زبان فارسی ارج و مرتبه‌ای خاص قائل باشد؛ زیرا این زبان پرظرفیت، شیرین، رسا و زیبا توانسته است بخش عظیمی از مناطق جغرافیایی جهان را تحت تسلط و سیطره‌ی معنوی خود درآورد، با نفوذ معنوی، کارآیی، شیوایی و قدرت بلاغت خود در دل ملتها جا باز کند و برای آنان فرهنگ، دین، معرفت و تمدن به ارمغان آورد». وی در ادعای گزاف دیگری گفته است: «اکنون زبان فارسی، بهترین حامل و رسانه برای معارف، افکار، نوآوری و تمدن عمیق اسلامی محسوب می‌شود و بر این اساس، وظیفه‌ی ما در قبال زبان فارسی بسیار سنگین است» (در دیدار با اعضای دومین مجمع بین‌المللی زبان فارسی 1377/12/12). او در نخستین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما، خیالبافی در باره زبان مادری اش فارسی را به اوج رسانیده و آنرا «نعمت الهی... زبان انقلاب و دین و اسلام انقلابی و مطلوب و محبوب ملتها» دانسته و همچنین ادعا نموده است: «راه دست یافتن به کتب ادبیات و اخلاق علمی منحصرآموختن زبان فارسی است». افراط و غلو در فارسی‌گری و همه‌فارس‌بینی و همه‌فارس‌انگاری خامنه ای باعث شده که او در دیدار با اعضای هیئت‌های علمی و اجرایی و میهمانان کنگره دولتی و فرمایشی شهریار، در توهینی آشکار به ملت ترک و آذربایجانیان، شهریار را صرفاً «از ماندگاران شعر فارسی» قلمداد کند.

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است:

- برای درک بی‌پایگی ادعای سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در باره رابطه زبان و ادبیات فارسی با اخلاق علمی، کافی است به وضع اسفناک زبان و ادبیات فارسی و نبود چیزی بنام اخلاق علمی در جامعه ایران - که به زور سرنیزه جمهوری اسلامی مجبور به آموختن "شجره طیبه فارسی" شده اند نگاهی کرد.

- همه زبانها نعمت و طبق باور مذهبیهون نعمت الهی اند و این خصلت در انحصار زبان فارسی، زبان مادری سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای نیست.

- گرچه زبان فارسی را می توان به عنوان زبان دولت بنیادگرایی شیعی و قومیت‌گرایی فارس جمهوری اسلامی قبول نمود، اما این زبان به هیچ وجه زبان تمدن اسلامی و بویژه دین اسلام چه از نوع انقلابی و چه از نوع غیرانقلابی آن که اصولاً مدافع برابری نوع بشر و مخالف سرسخت نژادپرستی و از جمله نژادپرستی ایرانی و

شعوبیت فارسی است نمی باشد. زبان برگزیده اسلام صرفا عربی و زبان تمدن اسلامی، همه زبانهای ملل مسلمانی است که به نحوی در آفریدن این تمدن سهیم بوده اند.

- زبان فارسی در عصر حاضر به هیچ وجه مطلوب و محبوب ملتها نیست. علاوه بر پسرقت روز افزون زبان فارسی و افول پرستیز آن در منطقه و جهان، در داخل ایران نیز این زبان به عنوان زبانی تحمیلی، قاتل و مبلغ نژادپرستی آریایی و بنیادگرائی شیعی، استبداد شرقی و توسعه نیافتگی مزمن خاورمیانه ای، مورد انزجار ملل غیرفارس ایران مخصوصا ترکان بوده و مطرود آنهاست. کافی است سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای به شعرهای جوانان ترک در قیام اخیر که در پرخاشی احساسی زبان قاتل، تحمیلی و استعماری فارسی را به زبان حیوانات تشبیه نمودند توجه کند.

- در ادبیات جهانی اساسا شهریار فارسی سرا و اشعار فارسی شهریار شناخته شده نیستند. وی صرفا به خاطر آثار ترکی اش و بویژه حیدربابایا سلام که "از ماندگاران شعر ترکی" محسوب می شود و به بیش از ۱۰۰ زبان ترجمه گردیده، شناخته شده و شاعری جهانی قلمداد می شود.

### زبان فارسی، همه چیز سید علی حسینی ملقب به خامنه ای:

«زبان مادری را پاس داریم» عنوان مقاله ای است از سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در هفته نامه «همراز». وی در این مقاله نه تنها خود بلکه مطابق معمول دولتمردان رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی، همه ایرانیان را نیز فارسی زبان عد کرده و زبان مادریش فارسی را «همه چیز ما و رمز هویت ملی ما» (ایرانیان) شمرده است: «زبان فارسی برای ما فارسزبانان، چه ایرانیان و چه ملتهای دیگری که به زبان فارسی تکلم میکنند، یک میراث عظیم و باشکوه و بسیار ارزشمند و مایه سربلندی و از گنجینه های عظیم موارث فرهنگی و در واقع همه چیز ماست. در واقع زبان فارسی رمز هویت ملی ماست..... زبان فارسی .. نه فقط برای فارسزبانان، بلکه برای همه کسانی که علاقمند معارف والای بشری هستند، یک ذخیره باارزش و یک چیز مهم و قابل پیگیری و فراگیر است». سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در دیدار با شرکت کنندگان "مجمع بین المللی زبان فارسی" در دی ماه ۱۳۷۴ در تهران نیز طی سخنانی هیجانزده از زبان مادری خود فارسی، با تعبیر اغراق آمیزی چون "رمز هویت ملی"، "میراث عظیم و باشکوه"، "جویبار پر فیض از گنجینه عظیم موارث فرهنگی" و "همه چیز ما" نام برده است. (یاد ایام، ماهنامه اداره کل تبلیغات دولت، سال دوم، ۱۲. اسفند ۱۳۷۴).

آنچه که رهبر جمهوری اسلامی نمی داند:

- همه ایرانیان به فارسی تکلم نمی کنند، فارسی صرفا زبان ۳۲-۲۴ درصد از آنان است.  
- در ایران زبان همیشه عامل کثرت و تکثر بوده است و نه عامل وحدت.  
- هویت ملی و رمز و رموز آن (اگر منظور هویت مشترک و فراملی مردمان و ملل ساکن در داخل مرزهای ایران است) - همانگونه که زمانی خود نیز به آن اذعان کرده بود- بر اساس عناصر مشترکی مانند شهروندی تعریف

می‌گردد نه بر اساس زبان فارسی که صرفاً زبان اقلیتی ۳۲-۲۴ درصدی در ایران بوده و منحصرآ زبان مشترک بین فارسان و تاجیکان است.

- گزاره‌های بی‌اساسی که در کتابها و برنامه‌های دولتی برای تحبیب زبان فارسی و در واقع برای تحقیر زبان ترکی بیان می‌شوند و سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای نیز گاه و بیگاه آنها را طوطی وار تکرار می‌کند، هیچ پشتوانه منطقی و علمی ندارند. اینکه زبان فارسی «همه چیز ما است» و «رمز هویت ملی ماست»، سخنی مهمل و سخت به‌گزاره است. زبان قوم همسایه فارس، زبان فارسی چگونه و با چه دلایلی «همه چیز و رمز هویت» ما ترکان شده و زبان ترکی «هیچ چیز ما و بی‌ربط با هویت ملی» مان؟

### پشت پرده تحبیب و تبلیغ خامنه‌ای از زبان مادری اش فارسی: تحقیر زبانی ترکان

اکنون بیش از ۱۰۰ سال از شکست انقلاب مشروطه (۱۹۰۶) که نقطه آغازین تسلط قومیتگرایی فارسی بر ارکان دولت ایران است و بیش از هشتاد سال از تاسیس دولت پهلوی می‌گذرد. سیاست زبانی حکومت‌های مختلف در این دوره مبتنی بر تحبیب زبان فارسی بوده است. در دوره پهلوی این سیاست بر اساس محوریت و برتری زبان فارسی و بر کنار گذاردن زبانهای عربی و ترکی استوار بود ولی در دوره جمهوری اسلامی، با حفظ برتری و محوریت زبان فارسی، زبان عربی نیز در مرکز توجهات قرار گرفت و محکوم‌نهایی زبان ترکی بود. بی‌تردید حفظ برتری زبان فارسی در جامعه ایران، بدون پشتیبانی فعال نهادهای معطوف به قدرت و در راس آنها دولت در طول قرن بیست و رهبری و دستگاه روحانیت فارس در دهه‌های اخیر ممکن نیست، سخنان و ادعاهای سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای در تبلیغ و تحبیب زبان مادری اش فارسی نیز از این جنبه می‌باید مورد بررسی قرار گیرند:

- دست‌یازیدن به متون مقدس و سخنان بزرگان دینی برای تبلیغ زبان و قوم فارس از طرف دولت، رهبر جمهوری اسلامی ایران و روحانیون فارس، نشان از عجز و درماندگی و نادرستی نگرش این دولت، نهادها، رهبر، روحانیون فارس و دیگر مقامات جمهوری اسلامی به فرهنگ و حقوق انسانی دارد.

- از موضع علمی، یک محقق می‌تواند در باره زبان فارسی و سره و ناسره اش صحبت کند اما صحبت کردن یک خادم دین و فردی دولتی مانند حجت‌الاسلام سید علی حسینی ملقب به خامنه‌ای که نه محقق و نه دانشمند و نه زبانشناس است، آنهم از موضع سیاسی در باره زبان مادری خود فارسی، و با توجه به اینکه وی در مقام رهبری مستبد در کشوری کثیرالمله و چندزبانه قرار دارد، سرکوب و فاشیسم‌عریان و زائیده از ذهنیتی نژادپرستانه و استعماری است، اگر چه مبتنی بر بعضی پشتوانه‌های نظری و یا تاریخی هم باشد.

- آیا سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای متوجه است که تبلیغ زبان یک قوم که در ایران به طرز کاملاً تصادفی از سوی قدرتی خارجی و استعماری به اقتدار سیاسی رسیده، آنهم به نام تقویت فرهنگ ملی و در سمینارهایی مانند "مجمع بین‌المللی زبان فارسی" که پی‌در پی و با استفاده از ثروتها و منابع مالی ملل غیرفارس

ساکن در ایران برگزار می شوند خیانت به بیت المال و ملل ایران است؟ آیا وی آگاه است که منابع مالی کشور تنها منحصر به قوم فارس و زبان مادری اش فارسی نیست؟

- نظریه پردازیهایی این چینی از سوی خامنه ای دیگر مقامات جمهوری اسلامی در باره خصوصیات خارق العاده فرضی زبان فارسی در ایران، ادامه کار پژوهشی نویسندگان دولتی با جهت گیری خاص است که برای منکوب کردن زبان ترکی در آذربایجان و ایران پی گرفته می شود.

- هدف غائی این نظریه پردازیهها عبارت است از تلقین و القاء و تبلیغ برتریت و خارق العاده بودن زبان فارسی و این که نشان دهند زبان ترکی از هیچ جنبه قابل مقایسه با زبان برتر فارسی نبوده و خاصیت لازم برای رسمی و دولتی شدن و اصولاً دارا بودن عنوان زبان را ندارد، و اینکه زبان و فرهنگ ملل غیرفارس تحت ستم در ایران هیچگونه ریشه ای ندارند و مثل علف هرزه باید نابود و ناپدید شوند.

- استعمار و استثمار یک ملت بواسطه خوار شمردن زبان آن ملت و با نیت نابودی زبان و فرهنگش، استفاده ابزاری از یک زبان و فرهنگ (فارسی) برای خوار شمردن زبان و فرهنگهای دیگر (ملل مسلمان غیر فارس ساکن در ایران) و در جهت اعمال و ادامه سیادت و رجحان اقتصادی و سیاسی و اجتماعی قومی خاص (در ایران قوم فارس) بر ملل تحت ستم؛ از غیراخلاقی ترین، بی رحمانه ترین، ظالمانه ترین و خشن ترین نوع استعمار در تاریخ بشریت است.

- سیاست تحیب فارسی و تحقیر زبانی غیرفارسان بر اساس محرکه های استعماری و استثماری که از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران در تمام ابعاد اجتماعی و در تمام رسانه ها و مراکز تحصیلی و آموزشی و نهادهای علمی و تحقیقاتی و نشریات ادبی و تاریخی و ... پیگیری می شود از نمونه های نادر در جهان است. اروپائیان در مستعمره های قدیمی آفریقائی و آسیائی خود و در کشورهای اشغال شده، هرگز اقدام به نابودی زبان و فرهنگ ملتی اقدام نکرده اند.

### **خامنه ای: زبان فارسی، زبانی مظلوم میباشد.**

«امروز زبان فارسی [زبان مادری خامنه ای] زبان مظلومی می باشد، چون به عمد با این زبان مبارزه شده است». این ادعای حیرت العقول از آن خامنه ای است. برخلاف مظلوم نمائی سید علی حسینی ملقب به خامنه ای، نه تنها زبان فارسی زبانی مظلوم نیست بلکه:

- صد در صد بودجه فرهنگی و اجتماعی ایران از طرف جمهوری اسلامی صرف حفظ، گسترش و ارتقا موقعیت زبان و فرهنگ فارسی می گردد، و این در حالیست که دیگر فرهنگ ها و زبان های موجود در ایران، از چین بودجه هائی و کلا هر گونه حمایت دولتی محرومند.

- هر ساله از طرف جمهوری اسلامی ایران دهها میلیون دلار هزینه چاپ و اهداء کتابهای فارسی به افغانستان و تاجیکستان و ... می شود، اما اکثریت ترک ایران در کشور خود همچنان از حقوق حداقلی زبانی خود نیز محروم است.



- جمهوری اسلامی واقعیت حضور و اکثریت بودن ترکان در ایران را نادیده میگیرد، مقامات آن شامل خود خامنه ای ایران را کشوری فارسزبان می نامند،  
- سیاست ضد انسانی یکپارچه سازی و نابودی زبان، فرهنگ و ملت‌های مسلمان ساکن در ایران بلاانقطاع و با صرف بودجه کلانی از ثروت ملی اجرا می شود،  
- زبان ترکی در ایران به رسمیت شناخته نشده، در محاکم قضایی و ادارات دولتی هیچ سندی به این زبان تنظیم نمی‌شود،  
- نام‌های ترکی کودکان به اتهام بیگانه بودن در شناسنامه‌ها ثبت نمی‌گردد، حتی نامگذاری اماکن بدین زبان نیز غیرقانونی اعلام شده است،  
- زبان و ادبیات ترکی در مدارس در مناطق ترک نشین و به کودکان ترک آموزش داده نمی‌شود،  
- ترک‌ها که در اکثر مناطق ایران حضور دارند همچنان از داشتن هرگونه رسانه سراسری رادیو - تلویزیونی و مطبوع محرومند  
- در ایران هیچگونه مراکز آکادمیک و تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و فرهنگستانها برای بررسی و تدقیق زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ ترک وجود ندارد  
....

و این همه در حالی است که زبانهای اقوام ساکن در دو همسایه شرقی و غربی ایران یعنی افغانستان و عراق از کردی و ازبکی و ترکمنی و.... در آن کشورها رسمی اعلام شده اند. آری، این است معنی واقعی مظلوم بودن یک زبان! وانگهی اگر که به گفته خامنه ای معیار مظلوم بودن زبانی مبارزه با آن است، در آن صورت زبان ترکی در ایران به طریق اولی، صدها و هزارها بار بیشتر از فارسی مظلوم خواهد بود، زیرا ترکان ایران و آذربایجان جنوبی، هر روز شاهد نابودی و زجرکش شدن زبان و فرهنگ ترکی توسط دولت جمهوری اسلامی ایرانند: « در راستای مبارزه با زبان و فرهنگ ترکی و آذربایجان، تمامی کتب به زبان ترکی و همه کتابهای مرتبط با فرهنگ، زبان، تاریخ، ادبیات، موسیقی و... آذربایجان در کتابخانه ملی تبریز (نام آن اخیرا از طرف دولت به کتابخانه مرکزی تبریز تغییر یافته است)، کتابخانه دانشگاه امام صادق تهران، دانشگاه بین المللی قزوین و... به دستور ریاست این کتابخانه ها از دسترس دانشجویان خارج و به بخش کتب مراجع (غیر قابل امانت دهی) منتقل شده است. به گفته متصدیان کتابخانه های مذکور، کتب ترکی قابل استفاده برای عموم نبوده و جهت مراقبت و نگهداری مناسب در جای امنی محافظت می شوند».

## بیت المال در خدمت زبان قوم اقلیت فارس

زبان فارسی مظلوم سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای، زبان اقلیتی قومی در ایران میباشد که از موقعیت رسمی و دولتی بودن انحصاری، کاربرد انحصاری در سیستم اداری، آموزشی، رسانه ای، اقتصادی، نظامی، حقوقی، علمی

و هنری و ..... بر خوردار است. زبان فارسی علاوه بر تخصیص بودجه کلانی از ثروت ملل ایرانی غیرفارس برای حفظ، گسترش و تحمیل آن، به طور مشخص دارای نهادها و تشکیلات دولتی زیر است:

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- طرح کلان سند ملی گسترش زبان و ادبیات فارسی
- شورای گسترش زبان فارسی
- دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی
- مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی
- انجمن ترویج زبان و ادب فارسی
- انجمن زبان و ادبیات فارسی
- مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی
- مجمع بین المللی زبان فارسی
- مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی
- انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی
- انجمن شاعران فارسیگوی جهان
- مرکز جستجوی لغات بسیت فراموش شده زبان فارسی (به پیشنهاد خامنه ای)
- مرکز ایجاد هماهنگی در اصطلاحات زبانی کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان (به پیشنهاد حداد عادل)
- اتحادیه کشورهای فارسزبان (طرح دولت جمهوری اسلامی)
- سمینارهای دولتی متعدد زبان فارسی در صدا و سیما
- برنامه های تلویزیونی ویژه (فارسی را پاس بداریم،...)
- المپیادهای سراسری دولتی متعدد زبان و ادبیات فارسی
- کنگره های دولتی و دانشگاهی متعدد در باره زبان فارسی
- دوره های همایش سالانه پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی
- دوره های دانش افزایی زبان فارسی ویژه دانشجویان خارجی
- گاهنامه های دولتی متعدد فرهنگ و زبان و ادب فارسی (نامه پارسی،...)
- بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی
- کنفرانس شبکه زنان فارسی زبان
- شبکه تلویزیونی فارسی زبانان سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان

.....

## زبان‌شناسی ناشیانه سید علی حسینی ملقب به خامنه ای:

اهم خصوصیات زبان خیالی و آرمانی فارسی از نظر سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای - علاوه بر آنچه قبلا ذکر شد - چنین اند:

- ۱- از گسترش واژگان برخوردار است.
- ۲- ظرفیت ترکیب پذیری دارد.
- ۳- برخوردار از زیبایی موسیقایی است.
- ۴- مجموعه زبان به خاطر خصوصیات واژگانی و ترکیبی از ظرفیت بسیار بالایی برای حمل هرگونه معانی برخوردار است.
- ۵- زبانی زنده است زیرا این قدرت را دارد که از بیرون محدوده خود جذب کند.

آنچه در اینبار می توان گفت:

- آشنایان با زبان‌شناسی اذعان خواهند کرد که ادعاهای فوق الذکر سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در باره قابلیت‌های زبان مادریش فارسی، از اساس نادرست، عامیانه، خیالبافانه، بی پایه و سست تر از آنند که به جدیت گرفته شوند. گرچه کسانی مانند سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای حق و صلاحیت نظر دادن در باره شیوایی و ناشیوایی زبانهای فارسی و ترکی و مقایسه آنها با دیگر زبانها را دارند، حتی اگر از نوشتن یک متن ادبی، بلکه از ادای یک جمله درست و فصیح به زبان ترکی، زبان اکثریت مردم کشوری کثیرالمله که رهبری آنها بر عهده دارند عاجز باشند؛ اما هیچیک از این گزاره ها که وی ردیف کرده است، محملی علمی و منطقی ندارند و تنها از دیدگاه پان فارسیسم و قومیت‌گرایی افراطی فارسی قابل توجیه اند. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی یکی دیگر از عرصه هائی است که خامنه ای در آن اهلیت و صلاحیتی ندارد.

- ادعاهای قالبی خامنه ای و دیگر قومیت‌گرایان افراطی فارس در باره زیبایی موسیقایی، شیوایی، شیرینی، شکرین بودن، ... زبان فارسی، ادعاهایی من در آوردی و از خود منقول است. احتمالا اگر زبان ترکی اولین زبانی بود که سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای خواندن و نوشتن آن را یاد می گرفت، و تنها زبانی بود که ادبیات کلاسیک و مدرن آن را می دانست و شبانه روز زیر بمباران رسانه ای آن قرار می گرفت، ممکن بود این ادعاهای گزاف خود را نه در باره زبان فارسی، بلکه در باره زبان ترکی برزبان آورد. همانگونه که بسیاری، زبان ترکی را یکی از شیواترین زبانهای دنیا و زبان فارسی را در مقایسه با آن از هر جهت و فوق العاده الکن می دانند. هومن وانبری محقق و نویسنده می گوید: «زیبایی و کمال زبان ترکی تا بدان پایه است که جایگاه آن حتی از زبان عربی که گفته می‌شود گویا از طرف زبان شناسان زبده‌ای ساخته و پرداخته، سپس جهت استفاده در اختیار آنان قرار گرفته است نیز شامخ‌تر می باشد».

## زبان باشکوهی که دستور زبان مستقلی ندارد

در باره قابلیت‌ها و برتری‌های خیالی زبان فارسی که سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای مدعی وجود آنها شده، کافی است به تاثیرپذیری مفرط زبان فارسی از زبان عربی و حتی ایجاد آن با اشتراک زبان عربی و همچنین برخی از قابلیت‌های زبان ترکی اشاره شود: «قدرت دستوری و حجم واژگان زبان عربی به حدی است که لغت و دستور زبان فارسی را بشدت مورد نفوذ قرار داده است. زبان فارسی از حیث واژگان و نوع دستور زبان بسیار ناتوانتر از زبانهای ترکی و عربی است. دستور زبان فارسی بشدت از دستور زبان عربی تأثیر پذیرفته و حتی برخی صاحب‌نظران گفته اند که اصولاً فارسی دستور [مستقلی] ندارد و از حیث واژه نیز لهجه یا شاخه ای از زبان عربی است. در واقع در باره اینکه آیا زبان فارسی می تواند به عنوان زبانی کامل و مستقل معرفی شود و یا نه، تردیدهای محکم علمی و تاریخی وجود دارند.»

« محمود کاشغری صرفاً زبان ترکی را قابل مقایسه با زبان عربی دانسته است. حجم بی نظیر واژگان ترکی و همچنین ساختار محکم دستوری آن این نکته را در ذهن متبادر می سازد که زبان عربی در عرصه زبان، حریفی قدر قدرت پیش رو دارد. زبان ترکی از نظر وسعت و تنوع افعال، از زبان‌های غنی است. زبان ترکی از نظر تصریف افعال با قاعده‌ترین زبان دنیاست. در زبان‌های ترکی افعال، حالت انعطاف و استعداد فوق العاده‌ای به تصرف و پذیرش مفاهیم متنوع ابراز می‌دارند. دستور زبان ترکی نیز بسیار با قاعده است و در آن استثنایی وجود ندارد. از نظر دشواری شناسی کلی، دشواری زبان ترکی بسیار کم‌تر از زبان‌های دیگر است. ویژگی مهم دیگری که باعث قدرت و صلابت خاص زبان ترکی در میان زبان‌های دیگر می‌شود، قانون آهنگ است. زبان ترکی دارای 9 حرف صدادار است، و ترتیب قرار گرفتن این حروف صدادار یا مصوت‌ها، از قانون آهنگ پیروی می‌کند. قانون آهنگ قانونی محکم و ماندگار است و به سادگی نیز می‌توان از آن برای تشخیص درستی یا نادرستی تلفظ کلمه بهره جست». ماکس مولر زبانشناس بزرگ سده 19 در باره گرامر زبان ترکی می‌گوید: «بزار گرامری زبان ترکی چنان منظم و قانونمند، چنان کامل می‌باشد که این تصور را به ذهن متبادر می‌سازد که شاید بنا به رهنمود یک فرهنگستان، از سوی زبان شناسان خبره ساخته و پرداخته جهت استفاده ارایه شده باشد... زمانی که ما زبان ترکی را با دقت و موشکافی می‌آموزیم، با معجزه‌ای رو به رو می‌شویم که خرد انسانی در عرصه‌ی زبان از خود نشان داده است.»

### سیدعلی خامنه ای "پارسیگر"، در راه سیداحمد کسروی "پاکزبان":

خامنه ای در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادبیات قوم اقلیت فارس زبان ساکن در بخش‌هایی از مرکز و شرق ایران از "ترکیب، شیوایی و آهنگ زبان فارسی و بار فرهنگی و معنوی آن" به عنوان علل نفوذ و گسترش زبان فارسی در جهان نام برده و بر لزوم دور کردن زبان فارسی از آلودگی‌ها تأکید کرده است. او فارسی‌سازی کلمات را حائز اهمیت دانسته و گفته است: «کلمات بیگانه باید به گونه‌ای با هنجارهای فارسی‌زبانان، قابل قبول و قابل فهم

باشد». وی که همانند طلبه سرخورده سابق سیداحمد کسروی و استاد اعظم فراماسون محمدعلی فروغی، اخیراً و در کسوت زبانشناسی آماتور به موج فارسی سره پیوسته، حتی نصیحت به «پارسیگری» کرده و در صدد جا انداختن و رایج ساختن کلماتی نامانوس مانند تلویزان و رادیان و کلمات دساتیری جدید و مهملی مانند رایانه و یارانه برآمده است. خامنه ای برای پاسداشت و گسترش زبان مادریش فارسی توصیه های زیر را نموده است:

- ۱- پاسداری از زبان فارسی در ایران و سراسر جهان. این کار باید به عنوان یک وظیفه تلقی گردد.
- ۲- برای گسترش و ایجاد عناصر حیات و تکامل در زبان فارسی باید از موجودی خود زبان حداکثر استفاده به عمل آید.
- ۳- استفاده از افعال صحیح اما متروک زبان فارسی
- ۴- تاسیس مرکزی برای جستجوی لغات بسیت فراموش شده زبان فارسی
- ۵- توجه به تعریب (پارسی گویی) و استفاده از کلمات و هنجارهای فارسی به جای کلمات فرنگی
- ۶- استفاده از کلمات "رادیان" به جای رادیو و "تلویزان" به جای تلویزیون.
- ۷- توجه اساتید ادبیات به "پارسیگری" و سعی در گسترش و جایگزینی هنجارهای پارسی به جای لغتهای غیرفارسی.
- ۸- اجتناب از به کارگیری لغات دساتیری (لغات جعلی فارسی)
- ۹- استفاده از کلماتی چون رایانه و یارانه کار مناسبی است.
- ۱۰- اجتناب از به کارگیری کلمات غیرمعارف و ثقیل در فیلمهایی که مربوط به ادوار گذشته میباشد.

آنچه در این باره می توان گفت:

- به نظر می رسد زمامداران فارسگرای ایران از تاریخ معاصر زبان فارسی و دخالت نظامیان رضاخانی در ماجرای کلمه سازی درس لازم را فرا نگرفته اند و بار دیگر مقامات ناصالح، این بار روحانیون عجمی به جریان پارسیگری پیوسته و به هوس کلمه سازی و ترویج واژه هایی که خود وضع کرده اند افتاده اند.

- در اینجا مفید است سخنانی از سیدحسن تقی زاده نماینده تبریز در مجلس اول مشروطه - که خود زمانی مقهور پارسیگرایی شده اما در اواخر عمر از آن توبه نموده بود - خطاب به دولتیان و فرهنگستانیان فراماسون واژه ساز عینا نقل شود. وی چنین می نویسد: «... مردم آذربایجان یک اختلاف و مابینت دارند که جدایی زبان فارسی از ترکی است، لکن صد رشته اتحاد دیگر دارند ... ولی وقتی که کلمه ی «جواب» معمولی تمام ایران را تبدیل به کلمه «پاسخ» کردیم، به دست خود یک رشته اتصال و الفت را بریدیم و دیگر اهل تبریز زبان شما را از آن چه هم که [است] کم تر می فهمند و خودمان را از دوستی برادران تبریزی مسلمان و شیعه دور کرده ایم. و اگر «امشاسپندان» را به جای «ملائکه» اختیار کنید و کلمه ی ترکی الاصل «قشون» و «ساخلو» را برای این که ترکی «منحوس و منفور» است، با این که مفهوم عامه زبانان است، دور انداخته کلمه جعلی و بی معنای «ارتش» و «پادگان» را که نه اهل آذربایجان می فهمند و نه اهل گلپایگان به جای آن ها بگذارید این مبادعت و انفصال و

بیگانگی را شدت داده‌اید و به این داداش بیگ قفقاز کمک کرده‌اید که دائماً می‌گوید ما را با این فارس‌ها چه قرابتی است.»

## تلاش خامنه‌ای برای جانشین کردن زبان فارسی در داخل ایران:

زبان و فرهنگ فارسی پایه اصلی نئوکولونیالیسم فارسی است. سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای هم، به عنوان مجری صادق و پیگیر سیاست فارسسازی ملل ایرانی غیرفارس، مشوق و مروج این نقش استعماری زبان فارسی در داخل ایران است. چنانچه وی در اعترافی مهم، نیت اصلی از غنی کردن زبان فارسی و کیفیت بخشیدن به آن را، جانشین ساختن آن در داخل ایران (فارسسازی ملل غیرفارس) می‌داند: «با از بین بردن ضعفهای درونی زبان فارسی و افزایش ظرفیت و کیفیت آن متناسب با شرایط زمان می‌توان اطمینان یافت که گسترش جغرافیایی، قومی و ملی زبان فارسی نیز به شکلی آسانتر، روان‌تر و بهتر انجام خواهد گرفت؛ بنا بر این به عنوان یک وظیفه باید زبان فارسی را پویا کنیم». خامنه‌ای بویژه بر اهمیت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای جایگزین ساختن فارسی به جای زبانهای ملی ملل غیرفارس ساکن در ایران و فارسسازی آنها تاکید می‌کند: «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان یکی از مراکزی است که باید با شیوه‌های هنری روی زبان و ادبیات فارسی کار کند و آن را در جامعه پیش ببرد. این کانون با نسلی سر و کار دارد که هر چه را فراگیرد، در او ماندگار خواهد ماند؛ بنا بر این کودکان ما اگر زبان فارسی را به درستی فراگیرند، در آینده شاعر، هنرمند، برنامه‌ساز و نویسنده‌ای مطمئن و مفید خواهند بود». هدف گسترش و جایگزین کردن زبان فارسی در داخل ایران از آنچنان اهمیت و ضرورتی برای نظام برخوردار است که خامنه‌ای در دیدار با مدیران و مسئولان مطبوعات کشور (۱۳-۲-۷۵) حتی رسانه‌ها و مطبوعات بی تفاوت به نظام اما فعال در راستای ترویج زبان و ادبیات قوم فارس را مستحق دریافت از کمک دولت جمهوری اسلامی خوانده و چنین می‌گوید: «آن دسته از مطبوعات که واقعا و حقیقتاً برای ترویج فرهنگ و ادبیات و زبان فارسی [زبان مادری خامنه‌ای] و تعمیق سواد عمومی [فارسسازی ملل غیرفارس ساکن در ایران] فعالیت می‌کنند باید مورد حمایت قرار گیرند».

دغدغه سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای برای گسترش زبان فارسی در شرایط ایران، به معنی جایگزین کردن زبانهای ملی ایران با فارسی است. این تفکرات یادآور اندیشه‌های دکتر افشار پدر پان ایرانیسم در ایران است که عیناً مانند سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای ترویج زبان فارسی و جایگزین ساختن زبانهای دشمن ترکی و عربی با آنها وظیفه همه می‌دانست. دکتر افشار می‌گوید: «... هیچ یک از این زبان‌ها جز دو تای اول (ترکی و عربی) زبان یا لهجه‌ای نیست که میان ایران و همسایگانش مشترک باشد تا به نحوی ایجاد خطر خارجی نکند. غیر از دو زبان نخست که یکی سامی و دیگری تورانی است، اکثر زبان‌هایی که در داخل مرزهای ایران رایج است، لهجه‌های مختلف زبان فارسی است. از این جهت است که من عقیده دارم توجه اولیای امور در درجه‌ی اول باید معطوف به آذربایجان باشد و سعی شود که با استفاده از وسایل انتشار زبان و فرهنگ - رادیو، مدارس، جراید، مجلات، رسالات، و کتب ارزان قیمت بلکه رایگان - زبان فارسی به اقصی نقاط کشور گسترش یابد و به پایه‌ای

برسد که روستاییان و ایلات آذربایجان نیز بتوانند، علاوه بر لهجه‌ی محلی، به زبان فارسی صحبت کنند و مطالبی را که به زبان فارسی نوشته می‌شود راحت و آسان بخوانند».

## تلاش خامنه‌ای برای گسترش زبان فارسی در خارج ایران:

خامنه‌ای در راستای تمایلات پان‌فارسیستی و گرایش‌ات پان‌ایرانیستی جمهوری اسلامی و روحانیت شیعه فارس، در صدد ترویج زبان مادری اش فارسی در سراسر جهان بر آمده است. وی در برنامه چهارم توسعه مصرأ به دولت توصیه می‌کند که در ترویج داخلی و خارجی زبان مادری اش فارسی بکوشند. خامنه‌ای در دغدغه حفظ و گسترش زبان مادریش فارسی، دولت ایران را بکار گرفته و بسیج می‌کند: « پاسداری از زبان فارسی در ایران و سراسر جهان. این کار باید به عنوان یک وظیفه تلقی گردد». او در دیدار با نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور از ترویج زبان مادری اش فارسی در هر نقطه از دنیا به عنوان یک کار بسیار مهم فرهنگی نام برده می‌گوید: «در هر جای دنیا که هستید باید نسبت به ترویج زبان فارسی [زبان مادری خامنه‌ای] اهتمام کنید، زیرا برای رساندن پیام انقلاب و تفکر اسلامی، کاربرد زبان فارسی در حال حاضر بیشتر از هر زبان دیگر است...» (نامه پارسی، سال اول، شماره دوم، پائیز ۱۳۷۵). وی در یکی از سخنان دیگر خود خواستار توجه و پیگیری جدی مسئولان امر نسبت به زبان قوم اقلیت فارس زبان ساکن در ایران شده می‌گوید: «امیدواریم... امر پیگیری زبان فارسی [زبان مادری خامنه‌ای] به نحو شایسته‌ای ادامه پیدا کند. برای اینکار صمیمیتی لازم است که در مسئولان موظف دولتی و آقایان وزرایی که در این کار هستند و نیز در اساتید محترم و برادران و خواهرانی که در کشورهای دیگر هستند، به نحوی ظهور خواهند کرد. یکی از آرزوهای من دنبال کردن همین کار است... عقیده دارم در غیر مواردی که شعر عربی یک شعر فوق‌العاده یا برجسته است و خصوصیات دارد، نیکو این است که از شعر فارسی با مضامین عالی استفاده شود».

خامنه‌ای در آرزوی تبدیل شدن زبان مادری خود فارسی به زبان علمی جهان در طی ده-پانزده سال آینده است. او در دیدار مورخ 1385/7/13 با استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاهها می‌گوید: «من انتظارم این است که ما پنجاه سال دیگر نمی‌گوییم، ده سال، پانزده سال دیگر در دنیا و در سطح عالم، حرف اول علمی را بزنیم؛ یعنی مرزهای علم را ما تعیین کنیم، کار به جایی برسد که زبان ما که زبان فارسی است، در دنیا زبان علم بشود. این، آن افقی است که جلوی چشم من است». و نیز در دیدار با دانشجویان و نخبگان سراسر کشور (1384/7/3) می‌گوید: «فکر این را بکنید که پنجاه سال دیگر کشور شما باید جایی باشد که هر کس به یک پیشرفت علمی احتیاج دارد، ناگزیر باشد زبان فارسی را یاد بگیرد».

## رهبر و صدور نژادپرستی فارسی به افغانستان و تاجیکستان:

دیدگاه رسمی دولت جمهوری اسلامی، ایران را کشوری فارسزبان می‌داند. این دیدگاه، دیدگاهی نژادپرستانه و استعماری است، زیرا کشور ایران کشوری کثیرالمله است که اکثریت نسبی جمعیتش ترک بوده و فارسزبانان در آن صرفاً اقلیتی قومی با جمعیتی حدود ۲۴٪-۳۲٪ اند. شگفت‌انگیزتر آنکه جمهوری اسلامی درصدد است این نگرش دولتی نژادپرستانه و استعماری به کشور خود را (فارس‌انگاشتن کشور غیرفارس ایران را) به کشورهای همسایه افغانستان و تاجیکستان نیز که در هر دو کشور تاجیک-فارسزبانان - مانند ایران - صرفاً کسری از جمعیت را تشکیل می‌دهند و به تازگی در مسیر تساهل و تسامح ملی زبانی گام گزارده اند صادر کند. بر این مبنای، مقامات دولت جمهوری اسلامی به مناسبات گوناگون از سه کشور گویا فارسزبان ایران، افغانستان و تاجیکستان و در واقع غیرفارس زبان و حتی اتحادیه کشورهای فارسزبان سخن می‌رانند. به عنوان نمونه خامنه‌ای رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۸۴ در دیدار با آقای امامعلی رحمانف، رئیس جمهور تاجیکستان، با اشاره به اشتراکات فرهنگی، دینی و تاریخی دو کشور، در اشتهایی عمدی مردم ایران و تاجیکستان را همزبان و سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان را فارس زبان خوانده و گفته است: «یکی از مهمترین وظایف سه کشور فارسی زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان برای تقویت اعتبار و اقتدار بین‌المللی خود، حفظ و ترویج زبان فارسی [زبان مادری خامنه‌ای] است». در این دیدار که احمدی نژاد رئیس جمهور فارس و فارس‌گرای جمهوری اسلامی نیز حضور داشت، خامنه‌ای همچنین تحکیم پیوندهای سه کشور "فارسی زبان" ایران، افغانستان و تاجیکستان را به نفع این کشورها خوانده و بر تلاش بیشتر در این زمینه تاکید کرده است.

در رابطه با این ادعاها:

- این افکار علناً به ایده استعماری-نژادپرستانه ایران بزرگ اشاره می‌کنند. گویا خامنه‌ای که فراموش کرده رهبر تاجیکستان، افغانستان، ازبکستان و ترکمنستان نیست، در راستای ایران بزرگ محسن رضائی خود را رهبر خراسان بزرگ و یا ایران بزرگ می‌داند.

- کشورهای فارس زبان مفهومی خیالی و غیرواقعی است. زیرا علاوه بر کشور ایران که فارسزبان نبوده، نیست و هرگز نیز نخواهد شد؛ کشورهای افغانستان و تاجیکستان نیز تماماً فارسزبان نمیباشند. در کشور افغانستان فارس-تاجیک زبانان دارای درصد جمعیت حداکثری ۳۰٪-۴۰٪ و در تاجیکستان، تاجیکزبانان دارای درصد جمعیتی ۵۵٪-۶۵٪ میباشند.

- رویای ایجاد سه کشور فارس زبان در منطقه تنها در صورتی قابل تحقق است که اکثریت جمعیتی غیرفارس افغانستان و تاجیکستان طی پروسه‌هایی مشابه آنچه در ایران با توصیه‌ها و تدابیر خامنه‌ای و دیگر مقامات دولتی و روحانیون شیعه امامی پان فارسیست انجام می‌گیرد، نسل‌کشی ملی، فرهنگی و زبانی شده و تبدیل به قوم فارس گردند.

- اگر صرف وجود اقلیتهای فارس، دری و تاجیک زبان در سه کشور ایران و افغانستان و تاجیکستان، این کشورها را فارسزبان و مردم ساکن در آنها را موظف به ترویج زبانهای فارسی و تاجیکی می‌کند، به چه سبب وجود اکثریت



ترک در سه کشور ایران، ترکیه و آذربایجان دلیلی بر هویت مشترک ترکی این سه کشور و موظف بودن مردم آنها در ترویج زبان ترکی شمرده نمی شود؟

- آیا سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای که به صرف ساکن بودن اقلیتی فارس در ایران، فتوی صادر کرده و توسعه زبان فارسی را وظیفه ایرانیان و تاجیکستانیان اعلام می نماید، چه خواهد کرد اگر فردا ملائی از ترکیه فتوایی صادر و به دلیل اکثریت بودن ترک زبانان در ایران و ترکیه و آذربایجان، توسعه زبان ترکی را وظیفه همه ایرانیان و ترکیه ای ها و اهالی جمهوری آذربایجان اعلام کند؟

- جمهوری اسلامی ایران نه تنها در صدد صدور نوع فارسی بنیادگرائی شیعی و یا امامیگری ولایت فقیهی در منطقه است، بلکه همانگونه که در گفتار خامنه ای مشاهده می شود در صدد صدور و بسط نوع نژادپرستانه و بدوی قومیتگرائی افراطی فارسی در منطقه نیز می باشد. این می بایست هشدار جدی برای ملل غیرفارس منطقه بویژه سه ملت پشتون، ازبک و ترکمن ساکن در کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان تلقی شود.

### خامنه ای و خراسان بزرگ، فارسستان بزرگ، ایران بزرگ:

اخیرا مقامات صدا و سیما در راستای خواست خامنه ای اقدام به ایجاد شبکه تلویزیونی مشترک فارسی زبانان بنام خراسان بزرگ برای ایران، تاجیکستان و افغانستان کرده اند. خامنه ای در باره وظیفه فارسیگری صدا و سیما در قبال کشورهای همسایه قبلا چنین گفته بود: «شما در خراسان برای مردم تاجیک - چه تاجیکهای شمال افغانستان که فارسی‌زبانند، چه مردم تاجیکستان که الان بعد از هفتاد، هشتاد سال دارند احساس فارسی بودن می‌کنند - برنامه پخش می‌کنید. هیچانی در آن مردم وجود دارد که می‌خواهند زبان فارسی را، زبان رودکی را - که متعلق به خودشان هم است - یا زبان شعرای برجسته و ادبای قدیمی ما را به خودشان نسبت دهند؛ این را شما باید توجه داشته باشید و جذب کنید. هرچه بشود برنامه‌ی فارسی خوب پخش کنید، هرچه بشود بخصوص در آن منطقه از زبان فارسی صحیح و بدون غلط استفاده کنید، این به نفع ماست؛ یعنی به نفع همان هدفهایی است که عرض شد. حتی در ازبکستان و ترکمنستان عده‌ی فارسی زبان هستند؛ به مناسبت سیاستهایی که اتحاد جماهیر شوروی داشته، اینها تقسیم شده‌اند. سمرقند و بخارا جزو تاجیکستان نیست؛ ولی زبانشان تاجیکی و فارسی است. فارسی‌زبانهایی که الان در منطقه‌ی آسیای میانه هستند، متفرقند و در یک جا جمع نیستند».

«در اجابت خواست خامنه ای، مقامات فرهنگی ایران از راه اندازی یک ایستگاه تلویزیونی مشترک به زبان فارسی بین ایران و تاجیکستان و افغانستان گویا با هدف پرداختن به مشترکات فرهنگی این سه کشور و نزدیکی بیشتر آنها خبر داده اند. موضوع راه اندازی تلویزیون فارسی زبانان که قبلا در اجلاس سه جانبه سران، میان رئیس جمهور ایران محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور تاجیکستان امامعلی رحمان و رئیس جمهور افغانستان حامد کرزی در شهر دوشنبه مورد توافق قرار گرفته بود، اخیراً در جشنهای استقلال تاجیکستان در دیدار علی اصغر شعر دوست، رئیس هیئت ایرانی و نماینده دفتر انجمن تاجیکان و فارسی زبانان که در این مراسم شرکت کرده بود با

نخست وزیر تاجیکستان، توسط خیرالنسائی مولاناوا مطرح و مورد موافقت قرار گرفت. این شبکه که مرکز آن در شهر تهران خواهد بود برنامه‌های مشترکی برای این سه کشور که گویا مردم آنها به زبان فارسی صحبت می‌کنند، پخش خواهد کرد. آثار نمایشی، برنامه‌های مستند و هر آنچه که ذخیره‌ها و داشته‌های شبکه‌های تلویزیونی جمهوری اسلامی از جمله شبکه تهران است در اختیار این شبکه قرار خواهد گرفت».

- در ایجاد همچو کانالی مقامات جمهوری اسلامی فرضهای نادرست زیر را داشته‌اند: - این سه کشور، کشورهای فارسزبانند؛ فرهنگ ایرانی در زبان فارسی خلاصه می‌شود؛ دولت ایران موظف به حفظ و گسترش زبان فارسی و ارتقا موقعیت آن، از جمله با تقلیل اختلافات لهجه‌ای بین زبان فارسی، دری و تاجیکی حتی ایجاد یک لهجه واحد از این سه لهجه است، ....

- این فرضها همه نادرست و در ضدیت با منافع ملی و سیاسی ملل مسلمان ساکن در ایران و در راس آنها ملت ترک و مملکت آذربایجان جنوبی است. زیرا ایران کشوری فارس زبان نیست، فرهنگ ایرانی به معنی مجموعه فرهنگ ملل ساکن در ایران بوده و صرفا در فرهنگ و زبان فارسی خلاصه نمی‌شود، دولت ایران موظف به حفظ و گسترش همه زبانهای رایج در ایران و ارتقا موقعیت آنها و تقلیل اختلافات لهجه‌ای شان با لهجه‌های خود در خارج کشور است، سیادت و بسط یک جانبه اقتدار سیاسی و فرهنگی قوم فارس در ایران و منطقه به ضرر همزیستی مسالمت آمیز و توسعه در ایران و منطقه و بر خلاف منافع ملی ملل ساکن در ایران و منطقه است و....

- علاوه بر ملل مسلمان غیرفارس ساکن در ایران، دریهای افغانستان و تاجیکهای تاجیکستان نیز به این موضوع با احتیاط نگاه می‌کنند. میان زبان فارسی تاجیکی - فارسی دری - فارسی تفاوت‌های زبانی و لهجه‌ای بسیار وجود دارد و ایجاد چنین کانالی به معنی گسترش لهجه فارسی تهرانی و تضعیف لهجه‌های دری و تاجیکی خواهد بود.

- فارسی زبانان افغانستان و تاجیکستان نگران این مطلب هستند که وجود ایستگاه مرکزی برنامه‌های فارسی زبانان در ایران می‌تواند وسیله‌ای برای انتقال تبلیغات سیاسی جمهوری اسلامی ایران و در خدمت روحانیون ایرانی برای گسترش بنیادگرایی و اسلام سیاسی از نوع شیعه فارسی یعنی امامیگری ولایت فقیهی باشد. چنانچه جمهوری اسلامی با تاسیس دو کانال تلویزیونی به زبانهای ترکی آذربایجانی (سحر) و عربی (العالم) دقیقا به اجرای همین سیاستها در رابطه با ترکان آذربایجانی و اعراب منطقه مشغول است. بخش برون مرزی صدا و سیما جمهوری اسلامی از طریق شبکه سحر اقدام به پخش برنامه‌های ایدئولوژیک نموده و در این سری برنامه‌ها، مردم آذربایجان شمالی در معرض تبلیغات قومیت‌گرایانه فارسی و اندیشه‌ها و خرافات مذهبی از نوع شیعه امامی فارسی و قرائت ولایت مطلقه فقیه قرار می‌گیرند.

### **وظیفه تراشیهای نامقبول خامنه‌ای:**

سید علی حسینی ملقب به خامنه‌ای پاسداری از زبان مادری فارسی در سراسر جهان و تحمیل آن در داخل ایران را وظیفه خود و دولت جمهوری اسلامی می‌داند. او همچنین به تاجیک و دری زبانهای تاجیکستان و

افغانستان، بلکه همه ملل ساکن در ایران، افغانستان و تاجیکستان حتی ازبکستان و ترکمنستان، از فارس-تاجیک و غیرفارس-تاجیک سفارش می‌کند که از زبان فارسی مراقبت کنند.

در این رابطه:

- تناقضی منطقی در این ادعاها وجود دارد. خامنه ای و کسان دیگری از پان ایرانیستها که خود را علاقمند به زبانهای فارسی و دری و تاجیکی در منطقه معرفی می‌کنند و به تاجیک و دری زبانهای تاجیکستان و افغانستان حتی ازبکستان و ترکمنستان سفارش می‌کنند که از زبان خود مراقبت کنند، ولی همین اشخاص به اصرار از مردم آذربایجان جنوبی و ترکان ایران می‌خواهند که زبان مادری خود را کنار بگذارند و زبان فارسی را پاس دارند. دلیل این استاندارد دوگانه چیست و به چه حکمتی ملت ترک در ایران به جای حفظ و ترویج زبان ملی خود ترکی، می‌باید به ترویج زبان مادری سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای مشغول شود؟

- جا دارد از سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای پرسیده شود، آیا پاس داشتن زبان مادری و ارج نهادن به آن صرفاً وظیفه و حق قوم فارس و مختص فارس زبانان است و آیا اقوام و ملل دیگر مانند ترکان نیز دارای حق و وظیفه ای در قبال پاس داشتن زبان مادری خود ترکی می‌باشند؟ یا اینکه سزاوارتر آن است که زبان ترکی فی‌المان الله به حال خود رها شود؟

- خامنه ای که می‌داند در ازبکستان و ترکمنستان هم عده ای فارسی زبان ساکن اند، آیا هیچ شنیده است که در ایران نیز عده ای بالغ بر دهها میلیون تن ترک که از قضا اکثریت مردم این کشور را تشکیل می‌دهند ساکن اند؟ -خامنه ای که پاسداری از زبان مادریش فارسی در سراسر جهان و تحمیل آن در داخل ایران را وظیفه خود و دولت جمهوری اسلامی می‌داند، کوچکترین دغدغه ای برای حفظ زبان پدری اش ترکی و یا جلوگیری از نابودی آن توسط سیاستها و تدابیر نظامی که خود رهبر آن است ندارد. وی - به عنوان رهبر کشوری کثیرالمله که در آن زبان اکثریت مردم غیرفارسی و در حال نابودی است- حتی یکبار نیز در مورد لزوم تدقیق، حفظ و یا ترویج زبانهای ملل مسلمان غیر فارس ساکن در ایران و در راس آنها زبان اکثریت مردم یعنی ترکی نظر، فکر، پیشنهاد، عقیده، آرزو و توصیه ای ابراز نکرده است.

- سید علی حسینی ملقب به خامنه ای در حالی که این نسخه پیچی ها برای مردم کشورهای دیگر مشغول است که بیش از هفتاد درصد از خود ایرانیان از حق تعلیم و تعلم به زبان مادری و ملی خود محرومند.

- خامنه ای که با فوران احساسات فارسیت و خراسانیتش برای فارس زبانان تاجیکستان و افغانستان، ازبکستان و ترکمنستان دل می‌سوزاند، به چه سبب از زبان ملل مسلمان غیرفارس ایران سخنی نمی‌گوید؟ آیا وی که اخبار احساس فارسی بودن مردم تاجیکستان را شنیده و به وجد آمده آیا هرگز شنیده است که ترکان کشوری که وی رهبر آن است نیز اخیراً اندکی احساس ترکی بودن کرده و به خیابانها ریخته و فریاد هارای، هارای من تورکم سر داده و خواهان برابری با فارسها شده اند؟

- خامنه ای، خلق ترک را که در راستای حفظ زبان و هویت ترکی در قیام اخیر خواهان حقوق برابر زبانی و ملی با قوم فارس شد مزدور دشمنان ایران قلمداد کرده است. آیا این موضع وی که حفظ زبان قوم اقلیت اما دردانه

فارس و پارسیگری را وظیفه، اما دلسوزی بر زبان اکثریت ترک را مزدوری دشمنان ایران می داند با درایت و رهبری بی طرفانه در کشوری چند ملتی و با نظامی ظاهرا اسلامی سازگار است؟

## وظیفه ترکان: رسمی و دولتی ساختن زبان ترکی در ایران

بر خلاف وظیفه تراشیه‌های خامنه‌ای، ترکان ایران و آذربایجان جنوبی که در نهایت به حد مقبولی از خودآگاهی در باره زبان مادری و ملی خود رسیده‌اند، برای خود وظیفه دیگری معین کرده‌اند: «جهانی شدن ارتباطات و امکان دسترسی به رسانه‌های عمومی ترک‌زبان کشورهای همسایه ایران و بالاتر بودن سطح فرهنگی و توسعه اجتماعی آنها، باعث خودآگاهی عمومی آذربایجانیان به اهمیت و قدرت زبان مادری و درجه انکشاف و پیشرفتگی آن در منطقه شده است. زبان ترکی که در آذربایجان سده قبل یک زبان عمدتا شفاهی بود اکنون چون یک زبان نوشتاری پیشرفته و بالنده که دارای گرامر منظم، خط، گویش و گنجینه لغات روزآمد و همه مولفه‌های یک زبان پویاست در دسترس عموم قرار دارد و این باعث ایجاد اطمینان به نفس و خودآگاهی عمومی نسبت به زبان مادری می‌گردد. این اعتماد به نفس و خودآگاهی نسبت به زبان مادری و قدرت آن در آذربایجان جنوبی و ترکان سراسر ایران تبدیل به یک خواست عمومی برای برسمیت شناخته شدن زبان ترکی در ایران شده است. در آذربایجان و در میان ترکان ایران، این خواست فرهنگی از هر خواست سیاسی و اجتماعی دیگری قویتر است و بیشتر عمومیت دارد».

## سید علی حسینی خامنه‌ای: مبتکر تعبیر پان ایرانیستی ایران شمالی

### اسلام خامنه‌ای را تکذیب می‌کند:

غیراسلامی بودن تحمیل زبان قوم فارس بر دیگر ملل مسلمان و محروم نگاه داشتن این ملل از شناخت، آموختن و حفظ و گسترش هویت، زبان و فرهنگهای خود اظهر من الشمس است. پیامبر اسلام علت مبعوث شدن خویش را از بین بردن تعصبات نژادی و تباری بیان می‌کند، در حالیکه سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای در کشوری که از ملل مختلفی تشکیل شده و فارس در آن صرفا یک اقلیت محسوب می‌شود، مدام فارس فارس گفته و به فارسیت و پارسیگری می‌نازد. «بر خلاف سیاستهای جمهوری اسلامی در خوار و حقیر شمردن زبان ملل مسلمان غیرفارس در ایران، زبان از منظر اسلام، در شکل شفاهی آن با تصویر "خلق الانسان علمه البیان"، در صورت مکتوب آن با سوگند "نون و القلم و ما یسطرون"، قداستی هم سنگ روح انسان می‌یابد و بالاتر از آن، خدای خالق هستی، خود را به عنوان یک سخنگو معرفی می‌کند. در اسلام، الله نه تنها با آدمیان و ملائک، بلکه با حشرات و پرندگان و حتی با زمین و آسمان به گفتگو می‌نشیند، و در جای جای قرآن، گفت و گو را نمایش اصلی ظهور خلاق معرفی کند. در تضاد آشکار با سیاستهای جمهوری اسلامی برای نابود کردن تنوع و تکثر زبانی و زبان و فرهنگ ملل مسلمان غیرفارس در ایران، کتاب آسمانی مسلمانان، اختلاف زبانها را حکمتی خداوندی و

آیتی الهی برای تامل فرهیختگان و دانشمندان معرفی می کند "و من آیات خلق السموات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین"، آیه 13 از سوره حجرات. "من شما را خلق کردم به شبهه ها و قبایل مختلف تا بشناسید همدیگر را" و... بحث "لتعارفوا" بحث رنگ چشم، رنگ پوست، فیزیک و ظاهر نیست، بلکه بحث معرفت پیدا کردن به اقوام مختلف است. بحث بها دادن به فرهنگ و باورهای آنها و بحث به رسمیت شناختن حقوق اساسی آنان است. به رسمیت شناختن حقوق اساسی ملل مختلف و احترام به فرهنگ و باورهای آنها در دایره امتحانات الهی قرار می گیرد. ترک، ترکمن، بلوچ، عرب، کرد، لر و ... تنوع خلقت را نشان می دهد. بی اعتنائی به این تنوع خلقت، در صف عصیانگران قرار گرفتن است».

### عدم پابندی خامنه ای رهبر نظام به قانون اساسی نظام:

خامنه ای لفظاً تأکید بسیار بر تعهد و پابندی به قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد، مثلاً وی در دیدار با مسئولان نظام در مخالفت با اصلاحات، سلاح قانون اساسی را بکار برده و می گوید: «در جریان اصلاحات دو موضوع اساسی و اصولی باید مورد توجه و دقت خاص قرار گیرد یکی اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران میثاق بزرگ ملی، دینی و انقلابی ما و مبنای چارچوب اصلاحات باشد. از این رو نباید به بهانه اصلاحات به ساحت و ساختار قانون اساسی تعرض و بی حرمتی شود بلکه اصلاحات باید بطور دقیق در چارچوب قانون اساسی صورت بپذیرد. دوم حفظ یکپارچگی ملی و قومی کشور، مبارزه با عوامل تحریک قومیت‌ها و دیگر عوامل تجزیه قومی کشور در جریان اصلاحات است. این دو اصل جزو خطوط حساس است که تعرض به آن بارزترین نشانه انحراف مسیر اصلاحات خواهد بود». این در حالیست که خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی، خود تاکنون هر اصل و بند و ماده ای از همان قانون اساسی مورد ادعائی خود را که ناظر به حقوق مردم، آزادیها، رعایت عدل و برابری و عدم تبعیض و ... از جمله حقوق ملی و زبانی گروههای ملی ساکن در ایران است، عملاً بایکوت کرده و مانع اجرای آنها شده اند. مطابق اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق تحصیل به زبان مادری، حق مردم بوده و سلب این حق از آنها توسط جمهوری اسلامی ایران، نقض آشکار قانون اساسی خود است. علاوه بر آن جمهوری اسلامی مکرراً و به طور اصولی، دیگر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی مانند ۹، ۳ و ۱۹ را نقض میکند. (اصل ۹ میگوید: "هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند." اصل ۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد که همه ایرانیان در مقابل قانون برابرند و اصل ۱۹ قانون اساسی مشخص می‌کند که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود).

نه خامنه ای و نه هیچکدام دیگر از سران و نهادهای جمهوری اسلامی، هرگز در سی سالی که جمهوری اسلامی بر سر کار است، از محرومیت ۷۰ درصد از مردم ایران از تعلیم و تعلم به زبانهای ملی خود و از عدم اجرای قانون اساسی ناظر به برابری زبانها و اقوام ایرانی ناخرسند نگشته اند. جمهوری اسلامی به این نیز اکتفا نکرده، کسانی که خواهان اجرای این بندها و مواد قانون اساسی می شوند را تحت آزار و تعقیب و تضییق قرار داده است. در واقع

مقام رهبری و کل نظام جمهوری اسلامی خود بزرگترین تعرض و بی حرمتیها را به ساحت و ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی نموده اند. از این قبیل مواد قانون اساسی، مواد ۱۵، ۱۹ و ۴۹ است که هرگز اجرا نشده اند. تاکنون دهها تومار و تجمع اعتراض آمیز ترکان و آذربایجانیها برای تحصیل به زبان مادری و اجرای اصل 15 قانون اساسی با بی اعتنایی کامل مسئولین جمهوری اسلامی ایران مواجه شده است.

«با ظهور و رشد جنبش هویت خواهی و برابری طلبی ترکان در ایران، به زودی تهیه و ارسال طومارهایی مبنی بر درخواست اجرای ماده ۱۵ که مجوز تدریس زبانهای رایج در ایران را می دهد و ارسال آن به مقامات مختلف به ویژه رئیس جمهور آغاز شد. این اقدام که به سرعت همه گیر شد، نشانه بلوغ و خودآگاهی نوین در میان دانشجویان آذربایجانی بود. آنان با استناد به اصل ۱۹ قانون اساسی ایران که هرگونه تبعیض در تقسیم حقوق فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را بر پایه زبان، ملت و رنگ محکوم می داند خواهان تقسیم نمودن بودجه فرهنگی و اجتماعی کشور برای رشد و بالندگی فرهنگ تمام ملتها و زبانها، به صورت مساوی و به نسبت جمعیت ملی کشور بودند. این درخواست قانونی اگر از طرف دولتمردان بصورت منطقی پاسخ داده می شد، می توانست از افتادن مطالبات در مسیرهای دیگر جلوگیری کند اما دولت مرکزی حس می کرد با سکوت می تواند بر هیجانات غلبه کند. دانشجویان با تاکید به این مسأله که شیشه های ساختمان ریاست جمهوری را با این طومارها پاک می کنند، بر این نکته مهم اشاره داشتند.»

- جالب آنکه فواید مسکوت گذارده شدن اصل ۱۵ قانون اساسی، صرفا عاید گروههای غیرمسلمان مانند ارمنیها و زبانهای مسکوت گذارده شدن این اصل صرفا عاید گروههای مسلمان غیر فارس مانند ترکها می شود. بدین شرح که با مسکوت گذارده شدن بخش "خط و زبان رسمی ایران فارسی است"، ارمنیان از خط ملی خود ارمنی هم در کتب درسی و هم در نشریاتشان استفاده میکنند، در حالیکه کاربرد الفبای لاتینی ترکی آذربایجانی ممنوع است. و با مسکوت گذارده شدن بخش "استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس آزاد است" صرفا ملل مسلمان غیرفارس از تحصیل به زبان ملی خود محروم شده اند و ارمنیان همچنان از حق تحصیل به زبان ملی خود ارمنی برخوردارند.

### خواست تغییر قانون اساسی و تضمین حقوق زبانی

دشمنی جمهوری اسلامی و نهادهای آن با زبان و هویت و ملل مسلمان غیرفارس کشور و بی کفایتی حکومت موجب شد که به موازات افزایش روز افزون تعداد این طومارها و عدم پاسخ دولت مرکزی به آنها، بزودی آگاهی مردم از حقوق خود و در نتیجه سطح مطالبات گسترش یابد. به گونه ای که اکنون خواست آموزش زبان مادری در جوار زبان رابط فارسی، دیگر حداکثر خواست ترکان ایران و آذربایجان جنوبی نبوده، بلکه خواست رسمیت و دولتی شدن زبان ترکی تبدیل به حداقل خواست ترکان ایران و آذربایجان جنوبی شده است. (طبق میثاقهای بین المللی، دولتها و حکومتها موظف به ارائه آموزش به زبانهای رسمی کشور برای اکثریت مردم کشورند. بنابراین تا زمانیکه

در ایران زبان ترکی دارای موقعیت زبان رسمی و دولتی نباشد، کوچکترین احتمال و شانسی برای پذیرش حقوق زبانی مساوی زبانهای ترکی و فارسی از سوی دولت ایران وجود ندارد.

اکنون اجماعی در بین روشنفکران ملل غیرفارس ساکن در ایران به ویژه ترکان در حال شکل گیری است که معتقد است «با توجه به اینکه دهها هزار فعال تورک ایرانی به جرم تاکید به اجرای اصل ۱۵ و ۱۹ و ۴۸ قانون اساسی تاکنون به انحای مختلف زندانی، شکنجه، تبعید، از شغل خود اخراج و یا در گزینشها رد صلاحیت شده‌اند، تا تغییر اساسی در نگرشها و عملکرد دولت به مساله زبانها و حقوق ملی ملل مسلمان غیرفارس ساکن در ایران و حقوق زبانی زبانهای رایج در آن، قانون اساسی برای ما سندیت ندارد. نه اجرای دقیق تمام اصول قانون اساسی از جمله اصول مربوط به حقوق اقوام ایرانی (۱۳-۱۵-۱۹-۴۸) و نه آن مصوبه تحقیرآمیز مجمع تشخیص مصلحت نظام که زبان و خط فارسی را رکن تعریف هویت ملی ایرانی دانسته است، مطلقاً نمی تواند در راستای حقوق ملی و حقوق شهروندی برابر ملت‌های تحت ستم در ایران باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی همبستگی مردمان و ملل ساکن در ایران را از بین برده است. این قانون اساسی، رسماً و علناً برابری حقوق شهروندی را انکار و بر طبقه بندی مردمان ایران به شهروندان درجه یک و درجه دو تاکید دارد. در این قانون اساسی ملت‌های غیرفارس، مسلمانان اهل سنت، زنان و اقلیتهای دینی و مذهبی غیرمسلمان و مردم غیردینی و سکولار، از حقوق شهروندی برخوردار نیستند و مورد تبعیض جدی هستند. قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اصل ولایت فقیه فارسی استوار است که در تضاد بنیادی با دموکراسی و آزادی و منافع سیاسی آذربایجان و هویت ملی ترکی قرار دارد».

### **سرکوب زبان، فرهنگ و ملل مسلمان ساکن ایران، خصلت ذاتی نظام جمهوری اسلامی ایران:**

عملکرد جمهوری اسلامی در داخل کشور مانند سیاست خارجی آن اساساً به شکل اعمال تبعیض و آپارتاید بین مسلمانان و سرکوب ملل مسلمان غیرفارس طراحی و بنیانگذارده شده است. به عنوان نمونه در قانون اساسی جمهوری اسلامی نام برخی از اقلیتهای ملی غیرمسلمان مانند ارمنی، آسوری، یهودی به اسم آورده شده و برای ایشان امتیازاتی ملی و زبانی و با ماهیت غیرمذهبی و غیردینی مانند داشتن نماینده در مجلس با نام ملی خود (ارمنی، یهودی، آسوری) و یا آموزش زبانهایشان در نظر گرفته شده است. این در حالی است که نام هیچ ملت و اقلیت ملی مسلمان به جز فارسها در قانون اساسی جمهوری اسلامی آورده نشده و هیچ ملت و اقلیت ملی مسلمان حق تمثیل در مجلس با نام ملی خود را ندارد. در عمل نیز در حالیکه اقلیتهای ملی غیرمسلمان از برخی از حقوق ملی و زبانی خود برخوردارند هیچ ملت مسلمان غیرفارس از هیچگونه حق ملی و زبانی برخوردار نیست. اساساً وجود ملل مسلمان غیرفارس در قوانین ایران کلاً نفی و انکار شده است. اکنون در منطقه و بین کشورهای همسایه ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و عراق، جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که در آن ملل و اقلیتهای ملی مسلمان غیرفارس به شدیدترین شکل متصوره از همه حقوق ملی خود و در راس آنها از حق شناخته شدن رسمی در قانون اساسی و از حق تحصیل به زبان ملی خود محرومند.

در واقع سیاست تحمیل زبان و فرهنگ قوم فارس و سعی در محو و امحاء زبانها و هویت‌های ملل غیرفارس مسلمان ایرانی که از سوی دولت جمهوری اسلامی پیگیرانه در حال اجراست، آشکارا سیاستی اصولی در جهت تضعیف فرهنگ ملل مسلمان ایران و منطقه و در دشمنی بارز با تمدن عمومی جهان اسلامی است. این سیاست و خصلت نظام جمهوری اسلامی در دشمنی با زبان و فرهنگها و ملل مسلمان غیرفارس، مهلکترین ضربات را - بسیار بیشتر از خطر و تهدید کشورهای استعماری غربی و یا "دشمنان" خیالی سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای - بر فرهنگ، زبانها و توسعه ملل و جوامع مسلمان منطقه و کل جهان اسلام وارد می سازد. جای تاسف بسیار دارد که سیاست تضعیف زبان و فرهنگ ملل مسلمان ساکن در ایران به جای حمایت از زبانها و فرهنگهای آنها، به شکل سیاست کلان جمهوری اسلامی در آمده است و تاسف آورتر آنکه بسیاری از مقامات، مراجع و شخصیت‌های دینی فارس، نه تنها در مقابل این سیاستهای ضد اسلامی فارسی پرستی، یکسانسازی قومی، فارس‌گرایی و آریازدگی سکوت کرده اند حتی به صورت مدافعین دو آتشه آنها در آمده اند.

### خامنه ای: اتحاد ملی یعنی فارس شدن داوطلبانه و یا اجباری

سیدعلی حسینی ملقب به خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در پیامی به مناسبت آغاز سال نو، سال 1386 را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامگذاری کرده و «ایجاد تفرقه و تضعیف وحدت ملی ایرانیان» و «به وجود آوردن مشکلات اقتصادی برای متوقف کردن پیشرفت کشور» را دو روش عمده دشمنان برای مقابله با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی شمرده است: «دشمنان به بهانه‌هایی همچون قومیت، مذهب و گرایشهای صنفی، درصد هستند وحدت کلمه ملت ایران را از بین ببرند و در جهان اسلام نیز اختلافات مذهبی را دامن بزنند و با براه انداختن جنگ شیعه و سنی میان ملت ایران و جوامع اسلامی فاصله ایجاد کنند».

خامنه ای تلاش برای اتحاد و یکپارچگی ملی و تقویت هوشیارانه و خردمندانه انسجام امت اسلامی را تنها راه ناامید کردن دشمنان و خنثی کردن توطئه‌های آنان خوانده است: «به یاری پروردگار، در سال 86، اتحاد ملت، قومیت‌های گوناگون، مذاهب مختلف و همه صنوف مردم ایران با اتحاد ملی، حرکت پر امید به سوی آینده درخشان خود را شتاب می‌بخشند...». وی در نشریه «مخوریابی» که از نشریات آموزشی بسیج و سپاه است در باره سیاست فارس‌سازی ملل غیرفارس ایران که وی از آن به "هویت ملی" تعبیر می کند چنین میگوید: «قبل از انقلاب اسلامی از هویت ملی و ملیت یاد می‌شد اما به هیچ وجه «هویت ملی» تقویت نمی‌شد. علت هم این بود کسانی که ایران را برای منافع خود می‌خواستند، می‌دانستند که اگر هویت ملی در این کشور زنده شود با منافع آنها ناسازگار بوده، لذا هویت ملی تضعیف می‌شد... کشور ما تا آنجا به سمت وابستگی پیش رفت که افراد برجسته خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی... به مقوله هویت ملی که خود این یک فرهنگ و جزو مصادیق و سطور برجسته یک ملت و کشور است اهتمام ورزیده شد... اهتمام ورزیدن به فرهنگ هویت ملی برکاتی را به همراه داشته که این برکات بدون آن به هیچ وجه ممکن نبود در کشور به وجود بیاید».

(مخوریابی شماره 6، 7، 8، 9 مورخ 83/3/15)



- سید علی حسینی ملقب به خامنه ای، دیگر سران جمهوری اسلامی و قومیت‌گرایان فارس-پان ایرانیست‌ها که مدام از خطر قومیت‌گرایی سخن میرانند و در نکوهش و دل‌سرد کردن حتی ترسانیدن جوانان و مردم از آن نوشته‌ها چاپ و پخش میکنند، مسئله ای را به عمد فراموش می‌کنند: اینکه از مساله سازترین و مخربترین قومیت‌گرایی و یا در واقع تنها قومیت‌گرایی عملاً موجود در کشور یعنی قومیت‌گرایی فارسی که از خصلت دولتی بودن نیز برخوردار است سخنی به میان آورند. در سده اخیر قومیت‌گرائی فارسی - که اکنون در تار و پود نهاد رهبری و همه نهادها و موسسات آموزشی و فرهنگی و سیاسی و مذهبی جمهوری اسلامی رخنه و جا خوش کرده است - خود یکی از سنگینترین بارها بر سر مردم شوربخت و از اصلیت‌ترین مشکلات ایران عمیقاً توسعه نیافته است.

- مورد انتظار بود که حداقل رهبر کشور خود را از مناقشات ملی و افکار نژادپرستانه فارسی بدور نگه میداشت. اما در جمهوری اسلامی ایران، افکار نژادپرستانه مانند همه نهادها، بر دستگاه رهبری جمهوری اسلامی نیز حاکم است: «پان فارسیسم که همه امکانات دولتی و ملی در ایران و از جمله نهاد رهبری را در اختیار خود گرفته مانند بولدوزری در انهدام فرهنگهای ملل مسلمان غیرفارس کوشش دارد. هر صدای اعتراضی، با چماق «وحدت ملی» سرکوب می‌شود و هرگونه اعتراض به عملکرد دستگاههای فرهنگی کشور به عنوان «اقدامی ضد امنیتی» تلقی میگردد». سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای دیرزمانی است که در جبهه قومیت‌گرایان افراطی فارس جای گرفته است. وی از دوره اصلاحات دشمنی خود را با برابری خواهی و هویت طلبی ملل مسلمان غیرفارس ساکن در ایران نشان بروز داده و گفته بود: «حفظ یکپارچگی ملی و قومی کشور، مبارزه با عوامل تحریک قومیت‌ها و دیگر عوامل تجزیه قومی کشور در جریان اصلاحات... جزو خطوط حساس است که تعرض به آن بارزترین نشانه انحراف مسیر اصلاحات خواهد بود». نامگذاری سال اتحاد ملی توسط رهبر جمهوری اسلامی نیز در همین راستا میباشد.

- کسی گمان نمی‌کرد که با نامگذاری سال "اتحاد ملی" وی می‌خواهد "تساوی حقوق ملت‌ها" در کشور را برقرار سازد. زیرا منظور خامنه ای از "زبان ملی"، زبان قوم اقلیت فارس؛ و از "هویت ملی"، مولفه‌های هویتی قوم اقلیت فارس از جمله زبان و خط فارسی؛ و مقصدش از "اتحاد و وحدت و یکپارچگی ملی و قومی کشور"، تفریس و تفرس، یکسانسازی، فارسسازی، تبدیل شدن داوطلبانه و یا جبری همه ملل مسلمان غیرفارس ساکن در ایران به فارس، پارسیگری و امحاء و از بین بردن هویت سایر ملت‌ها و در یک کلام فارس شدن کامل؛ و منظور وی از "تجزیه قومی"، تنوع و تکثر ملی مردمان ایران و شناختن شدن رسمی و احترام بدانها؛ و منظور وی از "مبارزه با تحریک قومیت‌ها و عوامل تجزیه قومی"، تشدید سرکوب برابری خواهان و هویت جویان ملل غیرفارس ساکن در ایران است.

در جمهوری اسلامی ایران پس از خط دهیهای خامنه ای اکنون بیش از هر زمان دیگری، به عوض پرداختن به قومیت‌گرایی افراطی فارسی واقعا موجود در ایران، با مساله برابری طلبی و هویت‌جوئی ملت‌های ایرانی غیرفارس

برخورد امنیتی میشود. دلیل بر این ادعا دستگیریهایی گسترده اخیر پس از چراغ سبز سید علی حسینی ملقب به خامنه ای و به بهانه حفظ وحدت ملی و مبارزه با عوامل تحریک قومیتها و تجزیه قومی در کشور می باشد که در نتیجه آن بسیاری از روشنفکران و نویسندگان و شعرا و هنرمندان ترک و آذربایجانی در زندانها گرفتار و مورد آزار و شکنجه قرار داده شده اند.

## خامنه ای: ملت ترک و آذربایجانیان، مزدور خارجی و دشمن ایرانند!

سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در دوره ریاست جمهوری اش، در برخورد با آذربایجان و ترکان هرگز همسو با مزاج و سعادت ملت ترک حرکت نکرد. پس از انتصاب به مقام رهبری نیز بی تفاوتیهای او نسبت به ظلم و تبعیضهای روا شده به آذربایجان و ترکان ایران ادامه یافت. نیز او کوچکترین اعتنائی به صدها و هزاران نامه و تومار و مکتوب از طرف روشنفکران و جوانان و مردم ترک در ارتباط با مسایل و مشکلات اقتصادی، سیاسی، هویتی و ملی آذربایجان و ملت ترک و خواست تحصیل به زبان ترکی و رسمیت این زبان در ایران به مقامات ایرانی ارسال گشته است ننمود. بی پاسخ گذاشتن هزاران تومار و نامه؛ پارسیگری و تعریف و تمجیدهای متعدد و بیجا از زبان مادریش فارسی و حمایت علنی از سیاستهای فارس محوارنه و ترک ستیزانه دولت در داخل و خارج کشور، باعث شد ملت ترک و آذربایجان خاطره خوشی از خامنه ای و نهاد رهبری نداشته باشند. وی به عنوان رهبر نظام روز به روز بر شدت پارسیگری و آریائیگرایی خویش افزود. تا جائیکه در نهایت، ادعاهائی سخیف و مضحک مانند "زبان فارسی همه چیز ماست"، "ایران کشوری فارسزبان است" را بر زبان راند. اخیرا نیز خط دهی وی به دولت جهت اجرای سیاستهای سرکوبگرانه بر علیه ترکان و آذربایجان، مزدور خارجی خواندن میلیونها آذربایجانی معترض به سیاست های تبعیض آمیز و ضد ترکی دولت ایران، تایید رای شورای امنیت ملی کشور برای سرکوب قیام توده ترک و مردم آذربایجان از طرف نیروهای نظامی در خرداد ماه، اصرار ابلهانه بر فارسزبان خواندن کشور و مردم ایران در دیدار با مقامات خارجی، اختراع پریشان گوئی ایران شمالی و .... نهاد و شخص رهبری را در صف مقدم جبهه دشمنان ملت ترک و آذربایجان جای داده است.

سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، پس از قیام توده ای سال قبل در آذربایجان، ریشه ناآرامیها در مناطق ترک نشین ایران را «دشمنان» و مخالفان ایران خوانده و در سخنانی در جمع اعضای مجلس شورای اسلامی ایران با اشاره به حوادث اوایل انقلاب در تبریز و جمله معروف آیت الله خمینی که گفته بود «نگران نباشید، مردم تبریز جواب آنها را خواهند داد» ادعا کرد: «امروز نیز مردم آذربایجان و عناصر بیدار و انقلابی این خطه، پاسخ دشمن را به بهترین وجه خواهند داد». وی تظاهرات ضداسیستی و ضد آپارتاید ترکان ایران و آذربایجان را «تلاشی برای تشنج آفرینی و تحریکات قومی و مذهبی و شیوه ای دیگر از دشمنان و آخرین تیر ترکش آنان بر ضد نظام و مردم» دانسته و ترکان ایران را متهم به «گرفتن پول و مزدوری خارجی» کرد: «دشمنان این ملت به صراحت اعلام کردند، مبالغی را برای مقابله با ملت ایران اختصاص داده اند». سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در باره آذربایجان - که پس از تاسیس جمهوری اسلامی ایران اولین قیام توده ای بر

علیه اصل بدعت آمیز شیعه فارسی و ضداسلامی ولایت فقیه را سازمان داد گفته است: «دشمنان، آذربایجان را نمیشناسند، زیرا آذربایجانی در دفاع جانانه از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و استقلال کشور همواره بی نظیر بوده است». قابل توجه است سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در حالی دشمنان موهوم را به نشناختن ایران متهم می کند که به تصریح خودش، خود چیزی در باره آذربایجان نمی داند، سواد خواندن و نوشتن به زبان ترکی آذربایجانی را ندارد، نمی داند که فارسی زبان اقلیتی ۳۲-۲۴ درصدی در ایران است و از اینرو در دیدارها با مقامات خارجی به اصرار و به طرزی مضحک ایران را کشوری فارسزبان می خواند، و حتی نمی داند که ایران کشوری کثیرالمله است و از اینرو مدام از ملتی خیالی بنام ایران سخن می گوید.

### جمهوری اسلامی، خنجری بر پشت جهان اسلام:

جهان اسلام با مشکلات بسیاری دست به گریبان است. از عمده ترین این مشکلات توسعه نیافتگی، حکام مستبد و نظامات فاسد، و ارتجاع و بنیادگرایی اسلامی است. یکی دیگر از مشکلات جهان اسلام مسئله ارضی است. مسئله ارضی جهان اسلام به این معنی است که در خط تماس دنیای اسلامی با جهان غیر اسلامی، مسلمانان و جوامع مسلمان مرزی با تهدید توسعه طلبی ارضی جوامع و دول غیر مسلمان و در نتیجه با خطر از دست دادن ارضی تاریخی اسلامی مواجه اند. عمده این مناطق تماس ارضی عبارتند از "ترکستان چین" در معرض سیاست چینی سازی دولت چین، "کشمیر" در معرض سیاست هندی سازی دولت هندوستان، "جمهوری ترک قبرس شمالی" در معرض سیاست یونانی-مسیحی سازی یونان، "کوزووا" در معرض صرب -مسیحی سازی دولت صربستان، "چچنستان" و "تاتارستان" و ..... در معرض روسی -مسیحی سازی دولت روسیه، "فلسطین" در معرض یهودی-کلیمی سازی دولت اسرائیل، .... قابل توجه است به جز یک مورد فلسطین، در تمام موارد فوق که جهان و جوامع اسلامی در کشمکش ارضی با دول غیرمسلمان استعماری اند، دولت گویا اسلامی تهران نه تنها حامی جامعه مسلمان مزبور نیست بلکه تلویحا و یا آشکارا حامی اشغالگران غیرمسلمان مثل چین و روسیه حتی متحد استراتژیک آنها که مدافعان تاکتیکی جمهوری اسلامی در نظام بین الملل هستند می باشد. دولت جمهوری اسلامی در دهه اخیر به عنوان متفق استراتژیک حتی مزدور دول چین، روسیه، هندوستان، قبرس-یونان، صربستان و... که منافعی از این رژیم عایدشان می شود عمل نموده است. عده ای این موضع جمهوری اسلامی بر علیه جهان اسلام و شیعه و در هماهنگی با دشمنان تاریخی مسلمانان را ناشی از آن دانسته اند که قوم فارس نه اسلام و نه شیعه را داوطلبانه نپذیرفته است. در این ادعا حقیقتی نهفته است. قوم فارس اسلام را به ضرب شمشیر عرب و شیعه را به ضرب شمشیر ترک قبول نموده است. بی دلیل نیست نخبگان قوم فارس از دو نوع غیرمذهبی و مذهبی آن، در ضمیر ناخودآگاه خویش از دو عنصر عرب و ترک کینه ای تاریخی بر دل دارند. از اینرو قومیتگرایی فارسی بویژه در تاریخ معاصر، حتی از نوع مذهبی و بنیادگرای خود که بر دو پایه نفرت و دشمنی با ترک و عرب بنیانگذارده شده است، همواره مانند خنجری بر پشت جهان اسلام و تشیع - که آنها را اثر عرب و ترک می انگارد- عمل کرده است.

اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی و روسیه و سخنان اخیر خامنه ای در دیدار رییس جمهور روسیه پوتین به تهران در این رابطه نیز قابل تامل است. سید علی حسینی ملقب به خامنه ای در این دیدار ادعا نموده است که "تصویر ملت روسیه در ذهن ملت ایران تصویر روشن و خوبی است". آشکار است که این سخنان به تمام معنی بیجا که به نمایندگی از مردم ایران بر زبان سید علی حسینی ملقب به خامنه ای روان گشته اند، همانند سیلی ای بر صورت ملت ترک و آذربایجان می باشند. زیرا در حافظه تاریخی ملت ترک و آذربایجانیان و بدون مبالغه روسیه پس از استعمار بریتانیا دارای زشتترین تصاویر است. دو دوره جنگهای طولانی و خونین امپراتوری ترکی و آذربایجانی قاجاری با روسیه تزاری، تحمیل قراردادهای گلستان، تورکمنچای و آخال و جدا شدن آسیای میانه و قفقاز از ترکیب ممالک محروسه قاجار و نتیجتاً تجزیه ممالک آذربایجان و ترکمنستان، کشتار وسیع مردم آذربایجان جنوبی در دوران مشروطیت، حمله به خراسان و مشهد و شلیک توپ به گنبد حرم امام رضا، قرارداد ۱۹۰۷، مسلح نمودن ارمنیان و اشتراک در قتل عام ترکهای قفقاز و آذربایجان جنوبی در آغاز قرن بیست تا حوالی جنگ جهانی اول، رها کردن و فروختن حکومت ملی آذربایجان در سال ۱۳۲۵، ادعاهای ارضی بر علیه مناطق آذربایجانی ترکیه، تصفیه و کشتار صدها هزار روشنفکر تورک و مسلمان در مناطق مسلمان نشین شوروی و روسیه، همکاری با ارامنه در اشغال اراضی آذربایجان، ادامه آن و کشتار مردم قره باغ، نسل کشی در چچنستان، شبه جزیره کریمه، آخیسقا-مسخئت، حمایت از نسل کشی مسلمانان بوشناک و آلبان توسط صربها در بوسنی و کوزوو، ... تنها مختصری از جنایتهای اخیر روسیه علیه انسانیت، مسلمانان، تورکها، آذربایجانیان و مردم ایران است.

### خامنه ای همدست ارمنستان اشغالگر:

در میان این تصویر کلی، موردی وجود دارد که بدون نیاز به غرق شدن در مباحثات نظری و تاریخی، فوراً ماهیت ضد ترکی، ضد آذربایجانی، ضد اسلامی و ضد شیعی دولت ملایان فارس را برملا می کند و آن مساله قره باغ و اشغال اراضی جمهوری آذربایجان توسط دولت بنیادگرای مسیحی ارمنستان است. در کشمکش مذکور، دولت جمهوری اسلامی ایران متفق استراتژیک دولت ارمنستان می باشد که با حمایت استعمار توسعه طلب روسیه، اراضی شیعیان ترک آذربایجانی را پس از قتل عامهائی که ابعاد آنها به سادگی مرز نسل کشی را درنوردیده است اشغال نموده و در حال مسیحی سازی آنها است. جمهوری اسلامی که ظاهراً سعی در حمایت از امت اسلامی و فلسطین می نماید، امروزه از ارمنستان مسیحی توسعه طلب و اشغالگر به جهت آریایی پنداری و ترک ستیزی بیمارگونه شان حمایت نموده و راضی به قتل عام مسلمانان آذربایجان و شیعیان قاراباغ و تبدیل مساجد آن خطه به طویله توسط بنیادگرایان نژادپرست ارمنی شده است. آیا سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای از جنایات وحشیانه ارمنیان در قره باغ و به ویژه فاجعه قتل عام افراد بی پناه در خوجالی که بیشتر زن و کودک بودند، و از اینکه سیاست خارجی ایران مبنی بر اتفاق استراتژیک با ارمنستان، ترکان و آذربایجانیان ایران را به خشم می آورد باخبر است؟ حتی در ماجرای سرمای فوق العاده اخیر در شمال غرب ایران و آذربایجان جنوبی، که در طی آن صدها تن از ترکان قربانی شدند، جمهوری اسلامی در نخستین اقدام علاوه بر استانهای آذربایجانی ایران، گاز و سوخت

ارسالی به ترکیه را متوقف ساخت، در حالیکه سوخت و گاز ارسالی به ارمنستان بی وقفه در حال سرآزیر شدن به آن کشور است.

دولت ارمنستان و لوبی ارمنی در ایران و جهان اکنون به یکی از عمده ترین مانعها و دشمنان دموکراسی و لائیسسیسم و احقاق حقوق ملی ملل مسلمان غیرفارس ساکن در ایران تبدیل شده اند. می بایست ماهیت فاشیستی، توسعه طلبانه و اشغالگرانه دولت ارمنستان بنیادگرا و نژادپرست، ماشه استعمار و امپریالیسم روس و فرانسه در منطقه که دشمن ایرانی دموکراتیک، فدرال و لائیک است و از متفقین و متحدین انگشست شمار قومیتگرایان فارس و پان ایرانیستها و مدافع سیاستهای ضدانسانی، میلیتاریست، بنیادگرایانه و نژادپرستانه جمهوری اسلامی است افشا شود. با این اوصاف و با ادامه ارتباط صمیمانه و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با خصم تاریخی آذربایجان یعنی جمهوری ارمنستان، محبوبیت سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی در نزد ترکان و آذربایجانیان نمی تواند بیش از محبوبیت کوچاریان، قاتل قاراباغ و ارمنستان اشغالگر در نزد ایشان باشد. سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، در تمام سیاستهای ضد شیعی، ضد ترکی و ضد آذربایجانی این دولت از جمله حمایت جمهوری اسلامی ایران از سیاست اشغالگرایانه ارمنستان و تبدیل اراضی ترک و شیعی اشغالی به اراضی ارمنی و مسیحی شریک بوده و حتی به عنوان رهبر جمهوری اسلامی مسئول درجه اول آن است.

### خامنه ای مبتکر تعبیر پان ایرانیستی ایران شمالی:

جمهوری اسلامی ایران و رهبر آن علاوه بر آذربایجان جنوبی، در جمهوری آذربایجان نیز از کوچکترین محبوبیتی در میان مردم برخوردار نیستند. مواضع ضدترکی، ضدآذربایجانی، ارمنی پرستانه و بویژه موضعگیری خصمانه سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای بر علیه قیام ضد نژادپرستی اخیر خلق ترک در آذربایجان جنوبی، واکنش های بسیار منفی در جمهوری آذربایجان را برانگیخته است. بگونه ای که در سال گذشته نشریه گون در جمهوری آذربایجان، کولازی از خمینی و خامنه ای را با گوشها و ریش بز چاپ نمود.

اخیرا نیز حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه دولتی کیهان که مستقیما زیر نظر سید علی حسینی ملقب به خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران اداره می شود و مستقیما نظرات و عقاید وی را مطرح می نماید در برنامه زنده " نگاه ۱ " شبکه یک تلویزیون ایران در پاسخ به سئوالی مبنی بر علل نگارش مقاله ای که در آن حاکمیت دولت بحرین به رسمیت شناخته نشده و این کشور به عنوان بخش جدا شده ایران قلمداد شده بود، صریحا سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای را مبتکر تعبیر پان ایرانیستی ایران شمالی معرفی کرده است: «نه تنها بحرین و برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج متعلق به ما هستند بلکه به گفته آیت الله خمینی آذربایجان شمالی و جنوبی نداریم و آذربایجان شمالی به همراه 17 شهر قفقاز متعلق به ایران هستند. و ایت الله خامنه ای مبتکر کلمه ایران شمالی هستند».

ایجاد تعبیر ایران شمالی از سوی خامنه ای برای مقابله با اصطلاح سیاسی جا افتاده "آذربایجان جنوبی" و در راستای هوسهای توسعه طلبانه فارسی می باشد. با ایجاد این تعبیر، هیستری ضدآذربایجانی و تهدید کشورگشایی جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی گردیده است. دولت جمهوری اسلامی سعی دارد با تأسیس و حمایت از شعارها و واحدهای موازی، شعارهای جنبش هویت طلبی و برابری خواهی ترکان ایران و آذربایجان جنوبی را به نفع خود مصادره کرده و با قلب ماهیت، آنها را در مسیر مخالف بیندازد. در این راستا با خط دهی شخص رهبر جمهوری اسلامی سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای، سرمایه گذاری زیادی در انتشار مجلاتی چون «آران»، «وطن» و «ایران شمالی» در آذربایجان جنوبی از طرف ارگانهای اطلاعاتی، امنیتی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی انجام گرفته است. این مجلات قصد دارند با تأکید بر پیوندهای تاریخی و عمدتاً مذهبی آذربایجان شمالی و جنوبی طیفی را بسوی خود جلب کنند و از جذابیت و مطلوبیت مطالبات برابری خواهی و هویت طلبی ترکی در آذربایجان جنوبی بکاهند. بیشتر کسانی که گرداننده و معرکه گردان اصلی توهمبافی ایران شمالی و حمایت مستقیم از جنایات و توسعه طلبی ارامنه در آذربایجانند، وابسته به جناح موسوم به راست بنیادگرایان فارس در مرکز هستند. در آذربایجان نیز نیروهای حزب الله، نمایندگان ولای فقیه و سپاه پاسداران به عنوان مزدوران محلی، انجام این رسالت ضد آذربایجانی و ضد ترک را برعهده گرفته اند.

علی ای حال، اختراع کسروی منشانه ترکیب ایران شمالی از طرف سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای، از یک طرف باعث علنی شدن افکار و اندیشه های مشنوم توسعه طلبانه، ضدترک و ضدآذربایجانی رهبری، نظام جمهوری اسلامی و عمال محلی آن بویژه نمایندگان ولایت فقیه گردیده و از طرف دیگر باعث رسوا شدن شخص رهبر نزد ملت ترک و آذربایجانیان و به اوج رسیدن دلخوری و ناخشنودی از او و همچنین مورد استهزاء قرار گرفتنش در مجامع بین المللی شده است.

### مرجع تقلید تراشی از خامنه ای برای ترکان جعفری:

یکی از دلائل فرعی ترک و آذربایجانی نشان دادن خامنه ای از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران، بالا بردن وجهه به شدت مخدوش این دولت در میان ترکان ایران و منطقه، که این نظام را نظامی فارسگرا، آریاپرست، ضدترک و ضد آذربایجانی می دانند و همچنین دست و پا کردن مقلدینی برای حجت الاسلام سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای در میان ترکان جعفری ایران، جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق و سوریه است. دولت جمهوری اسلامی در این رابطه به اقداماتی بسیار وسیع مانند سرمایه گذاریهای کلان برای تربیت طلاب ترک آذربایجانی، ترکیه ای، عراقی و سوریه ای در حوزه های علمیه شیعه فارسی، تبلیغات گسترده رادیو تلویزیونی و انتشار وسیع نشریات و کتب تبلیغ کننده شیعیگری فارسی به زبان ترکی با خطوط لاتین و کیریل و عربی، دادن حقوق به خادمان دین (روحانیون) و پخش پول در میان مردم فقیر و دین باوران ترک جعفری در آذربایجان و ترکیه و عراق و سوریه، حتی توزیع زنجیر و قمه برای خودزنی در مراسم عاشورا و ... دست زده است. بویژه کمیته امداد خمینی از فقر گروهی از مردم جمهوری آذربایجان سوء استفاده کرده و در کنار توزیع کمکهای ناچیزی چون برنج، روغن

و دیگر مایحتاج آنان، تفکرات اسلامی خشن و بدوی، ولایت فقیه خمینی، شیعه امامی و قومیت‌گرایی فارسی را در نزد آنان تبلیغ می‌کند. فعالیت کمیته امداد خمینی در جمهوری آذربایجان که کلا در خدمت پیشبرد اهداف سپاه پاسداران در منطقه است، از نظر فرهنگی از سوی کتابخانه الهدی و خانه فرهنگی جمهوری اسلامی در جمهوری آذربایجان صورت می‌گیرد.

با اینهمه به سبب آگاهی و شعور ملی بسیار بالای ترکان جعفری کشورهای مذکور که همواره و صراحتاً دین را مقوله ای مطلقاً جدا از دولت و اسلام را جدا از سیاست می‌دانند، تاکنون جمهوری اسلامی ایران در این اهداف خود موفقیت قابل توجهی بدست نیاورده است. بنا به گزارشات خود نهادهای جمهوری اسلامی، از دلایل این ناکامی این است که عموم ترکان جعفری در آذربایجان، ترکیه، عراق و سوریه معتقدند: «ایران در امور داخلی کشورهای ترکیه، آذربایجان و عراق دخالت می‌کند، از سازمان‌های تروریستی مخصوصاً گروه‌هایی مانند حزب الله و پ.ک.ک. پشتیبانی و حمایت می‌کند، ترک‌های آذربایجانی ایرانی تحت سلطه و اسارت حکومت ایران زندگی می‌کنند، در ایران فارسی‌ها ترک‌های آذربایجانی را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، مجتهدهای ترک از جمله شریعت‌مداری بدست فارسی‌ها کشته شده و می‌شوند، و.....». بدلیل فوق تاکنون به جز تعدادی انگشت شمار از ملایان دون پایه ترک جعفری، که باز بنا به گزارشات همان نهادهای رسمی جمهوری اسلامی، عموماً مورد ریشخند و استهزاء مقامات مذهبی و مردم اند، کسی از ترکان جعفری حجت الاسلام سیدعلی حسینی ملقب به خامنه ای را که اساساً بر مذهب دیگری (شیعه امامی فارسی است) به عنوان مرجع تقلید خود برگزیده است.

## آیا احتیاجی به دشمن خیالی وجود دارد؟

امروز علی‌رغم هشدار ملت ترک در قیام خرداد به نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی همچنان زبان قوم اقلیت فارس را تنها زبان رسمی اعلام می‌کند؛ رهبر نظام خامنه ای به کرات زبان فارسی، زبان مادری را رمز هویت و همه چیز ایرانیان، همه ایرانیان و کشور ایران را فارس زبان و آذربایجانیان و توده ترک خواهان ابتدائی ترین حقوق بشری خود را عمال بیگانه می‌خواند؛ رئیس مجمع مصلحت نظام رفسنجانی ضد ترک و ضد آذربایجانی صراحتاً به حمایت از ایده های پان ایرانیستی رژیم پهلوی برمیخیزد؛ حداد عادل ارمنی الاصل رئیس مجلس شورای اسلامی و پدر عروس خامنه ای دست در دست اشغالگران ارمنی به توطئه بر علیه سرزمینها و ملل اسلامی مشغول است؛ رضائی رئیس اسبق سپاه پاسداران در هوس مینی امپریالیستی تبدیل کرن زبان قوم فارس به زبانی منطقه ای است؛ شورای امنیت ملی زبان استعماری فارسی را زبان مادری آذربایجانیان تعریف مینماید؛ مجمع تشخیص نظام مصلحت نظام، زبان قوم اقلیت فارس را به عنوان رکن هویت ملی ایرانیان به رسمیت می‌شناسد؛ احمدی نژاد رئیس جمهور، این حزب الله مجنون در خیال تبدیل تعصب فارسی به افتخار عمومی است؛ حجت الاسلامهای سازمان ارتباطات و فرهنگ اسلامی در سال تمدن آریائی به اجرای سمفونی آریائی برمی‌خیزند؛ صدا و سیمای رهبری تحت نظارت مستقیم وی، مترسک سازی از ترکان و تحقیر و اهانت به خرده فرهنگ ترکی را خدمت به فرهنگ ملی می‌داند؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی کاربرد اسامی ترکی را

ممنوع اعلام می کند؛ آیه الله های آریاگرا و نمایندگان ولایت فقیه در صف صلیبیان از اشغال ایران شمالی سخن می رانند؛ رهبر تروریستهای فدائیان اسلام خواهان الحاق جمهوری آذربایجان به ایران پارسی می شود؛ روزنامه کیهان رهبری در هوس الحاق کشورهای جنوب خلیج عربی به ایران شیعی است؛ وزارت آموزش و پرورش استعمار در آذربایجان، برای کودکان ترک صندوق جریمه ترکی صحبت کردن می گذارد؛ فرهنگستان فارسی برای فارس کردن مردم آذربایجان تنها شعبه خود را نه در فارسستان، بلکه در مرکز آذربایجان ترک باز میکند؛ فرزندان ملت ترک در مدارس استعماری فارسزبان مجبور به آموختن زبان بیگانه و تحمیلی فارسی میشوند؛ نشریات دانشجویی به جرم بکار بردن زبان و خط ملی ترکی توقیف می شوند؛ یک نشریه و یا کانال رادیویی و یا تلویزیونی سراسری، یک دبستان و کودکستان و مهد کودک به زبان ترکی، زبان اکثریت مردم ایران وجود ندارد

....

این چنین دولتی که در پاسخ به خواست میلیونها شهروند خود برای آموزش و رسمی شدن زبان ترکی، آنان را سرکوب کند و همزمان میلیونها دلار برای چاپ و پخش کتب و گسترش مدارس فارسی در تاجیکستان و افغانستان و دیگر نقاط دنیا صرف نماید؛ دولت جمهوری اسلامی که فوتبال را به ستارگان پارسی و اسکناها را به مردان پارسی مزین؛ خلیج عربی را به خلیج پارسی، گاوپان را به پارسان و بوشهر را به خلیج فارس تبدیل کند، دیگر نماینده مشروع سیاسی ملت ترک و آذربایجان نبوده، صرفا ممثل فارسستان و خلق فارس میباشد. با وجود چنین دولتی، آیا احتیاجی به دشمنان خیالی برای تقویت قومیتگرایی و تجزیه قومی در ایران - آنچنانکه خامنه ای ادعا می کند- وجود دارد؟ سید علی حسینی ملقب به خامنه ای نیازی به ترساندن مردم از دشمنان خیالی دست اندرکار در تحریک قومیتها و تجزیه قومی کشور ندارد، زیرا دشمن ملل مسلمان غیرفارس در ایران، همان قوانین و اجرائات نژادپرستانه و ذهنیت فارسگرایانه جمهوری اسلامی است.

### **جمهوری اسلامی چه باید بکند؟**

- برای زدودن راسیسم و شونیسیم فارسی از جامعه و دولت ایران، می بایست نهادها و ارگانهای دولتی مناسب تشکیل و با تصویب قوانین دقیق بازدارنده و تنبیهی جامع و مانع، هر نوع تفکر و ذهنیت راسیستی و استعماری بلکه از سطح دولت و جامعه پاکسازی شود.

- ایجاد "وزارتخانه ملل" ساکن در ایران از جمله برای آماده ساختن طرح جامع و مانع "حقوق زبانی ملل و گروههای زبانی ساکن در ایران" و اجرائی کردن آن و مبارزه با نژادپرستی و تفوق قومی فارسی در ایران

- تغییرات لازمه در قانون اساسی در راستای به رسمیت شناخته شدن تنوع ملی و زبانی مردم این کشور و برابری مطلق آنها و تقید بی قید و شرط و موظف شمردن دولت به احترام عملی به این تنوع و تضمین برابری آنها از طریق ذکر بند "کشور ایران کشوری مرکب از ملتهای با حقوق برابر ترک، فارس، لر، کرد، مازنی، گیلک، عرب، بلوچ، ترکمن، لار و. است"



- آزادی ملل ساکن در ایران در کاربرد زبان و خطوطشان چه در عرصه های رسمی و دولتی و چه در عرصه های غیررسمی و غیردولتی باید در قانون اساسی قبول و تضمین شود.

- پایان دادن به پریشان اندیشه های بیمارگونه "زبان و خط فارسی عامل وحدت ملی ایرانیان است" و "محوریت زبان و خط فارسی در تعریف هویت ملی همه ایرانیان" در تدوین سیاستهای کلی نظام و لغو همه اسناد و مصوبات و قوانین . که بر اساس دو نگرش نژادپرستانه و فارس محور فوق تنظیم و تدوین شده اند، شامل قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، صدا و سیما، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، وزارت آموزش عالی و علوم، ارشاد و فرهنگ، آموزش و پرورش، خارجه ، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و .

- به رسمیت شناخته شدن هویت ملی خلق ترک در ایران از طرف دولت و انعکاس آن در همه قوانین و در راس آنها در قانون اساسی، و همانگونه که این خلق خود آنرا درک و تعریف مینماید

- پالایش دولت از ذهنیت و اشخاص حامل سیاستهای نژادپرستانه "زبان کشی دولتی"، "نژادپرستی زبانی فارسی" و "نسل کشی زبانی ملل غیرفارس ایران"، بویژه سیماهایی که سبیل نژادپرستی زبانی فارسی در ایران شمرده میشوند مانند هاشمی رفسنجانی و حداد عادل

- پرهیز از شعارها و ادعاهای نژادپرستانه آریایی و قومیت گرایانه فارس محور که مدام از سوی مقامات و شخصیتهای دولتی کشور شامل رهبر، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس مجلس شورا، رئیس جمهور، وزیر فرهنگ و . تکرار میشود. مانند فارس زبان نامیدن کشور ایران، عرضه زبان فارسی به عنوان زبان مادری همه ایرانیان، آریایی نمایاندن نژاد مردم ایران .

- می بایست صریحا در قانون اساسی قید شود که زبان فارسی منحصرآ زبان قوم و منطقه فارس نشین کشور است و دارای هیچ امتیاز و حق و ویژگی فرهنگی و سیاسی و .. در ایران نخواهد بود.

- پایان دادن به رسمیت انحصاری زبان و خط قوم اقلیت فارس و به رسمیت شناختن و دولتی نمودن فوری زبان ترکی به مثابه زبان اکثریت نسبی مردم

- تاسیس فرهنگستان زبان، ادب و تاریخ ترکی. همچنین میبایست در مقابل هر بنیاد و موسسه و نهاد دولتی که برای حفظ و گسترش زبان فارسی از سوی دولت ایجاد شده است، معادل آن برای زبان ترکی نیز ایجاد شود (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورای گسترش زبان فارسی، مجمع بین المللی زبان فارسی، مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، انجمن شاعران فارسیگوی جهان، سمینارهای زبان فارسی در صدا و سیما، المپیادهای سراسری زبان و ادبیات فارسی، گاهنامه های فرهنگ و زبان و ادب فارسی و پارسی، کنگره های بیشمار دولتی و دانشگاهی در باره زبان فارسی و .)

- ایجاد کانالهای سراسری دولتی و خصوصی رادیو و تلویزیون به زبان ترکی معیار، چاپ و نشر نشریات و روزنامه های سراسری دولتی و خصوصی به زبان ترکی معیار و خط لاتینی آن

- کاربرد رسمی و دولتی همه جانبه زبان ترکی در عرصه های قانونگذاری، حقوقی، آموزشی، رسانه ها، علائم و غیره، از جمله در اقدامات سمبلیکی مانند انتشار قانون اساسی، در چاپ اسکناسها، اوراق بهادار، پاسپورتها و تمبرها، در نمایندگیهای خارج کشور و محاکم قضائی، در علائم و تابلوهای خیابانی و .

- بسیج برای آغاز تعلیم و تعلم به زبان ترکی در آذربایجان و دیگر مناطق ترک نشین در سال تحصیلی پیش رو، در همه سطوح تحصیلی از مهدکودکها و کودستانها تا دبستان و دبیرستان و دانشگاهها

- توقف آموزش زبان فارسی تحت پوشش سوادآموزی در مدارس عشایری، کودکستانها و مهدکودکها، آموزش بزرگسالان و . در مناطق ترک نشین

- اجباری نمودن توانایی خواندن و نوشتن به زبان ترکی نوشتاری و ادبی برای همه طلبه ها و روحانیون در حوزه های تربیت ملایان موسوم به حوزه های علمیه در مناطق ترک نشین کشور. بویژه مراجع و روحانیون عالیرتبه ترک، مطلقا می بایست سواد ترکی داشته باشند. بیگانگی اکثریت مطلق روحانیون عالیرتبه ترک با فرهنگ و زبان ملت خود و عدم آشنایی آنها با ترکی نوشتاری، یکی از معضلات اصلی این صنف بوده و باعث عقب ماندگی مفرط فرهنگی و اجتماعی آن در بسیاری از عرصه های دیگر نیز شده است.

- با توجه به شرایط ایران، فارسها مطلقا می باید موظف به یادگیری یکی از زبانهای غیرفارس ایران بشوند. محرومیت ترکها و دیگر ملت‌های ایرانی از تعلیم و تعلم به زبانهای ملی و مادریشان، البته که معضلی بسیار بزرگ و از عوامل عمده عقب ماندگی عمومی جامعه ایرانی از جهان متمدن و معاصر است. با اینهمه محروم بودن فارسها از یادگیری دیگر زبانها و فرهنگهای ملی ایران و محدود ماندن دنیای ذهنی شان و کانالیزه و تنگ شدن افقشان، نیز به همان اندازه معضلی بزرگ و از عوامل عقب نگه‌داشته شدن جامعه ایرانی است.

- مقامات عالیرتبه و بروکراتهای فارس، بر اساس پرونده سیاه خود در یک سد سال گذشته با اتخاذ تدابیری قانونی، می بایست که مطلقا موظف به یادگیری یکی از زبانهای ملل ساکن در ایران و ترجیحا ترکی و عربی که آنها را پست و خوار می شمارند شوند تا با فرهنگ مدارا و تکثر زبانی-ملی تربیت شده با آن خو بگیرند.

- ممنوع ساختن و دوری اکید از تدبیر دولتی تحریک آمیز و اهانت نژادپرستانه آذری و آذری زبان نامیدن ملت ترک که مدام از سوی دولت و مقامات رسمی به جای نام ملی-تاریخی این ملت، "ترک" صورت می پذیرد

### جمهوری اسلامی، ناقض بیانیه ها و اعلامیه های بین المللی

سلب حقوق ملی و زبانی گروههای ملی و زبانی ساکن در ایران توسط دولت جمهوری اسلامی، در عین حال نقض آشکار قوانین، بیانیه ها و اعلامیه های بین المللی که جمهوری اسلامی بر بسیاری از آنها امضا انداخته است نیز می باشد.

به رغم الزام قوانین بین‌المللی، افراد منسوب به ملل مسلمان غیرفارس ساکن در ایران در اعمال حق خود برای کاربرد زبان خویش همچنان با مشکلات عدیده ای و از جمله ممنوعیت تعلیم و تعلم به زبانهای مادری روبرو هستند:

- "اعلامیه جهانی حقوق بشر" مصوب ۱۹۴۸ که در مقدمه اش به برابری شرف و حیثیت خاندان بشری اعتقاد داشته و در ماده ی دوم خود تصریح می کند که "هر کس می تواند بی هیچ گونه برتری، منجمله برتری از نظر

نژاد، رنگ، جنس، زبان و دین یا هر عقیده دیگر از حقوق برابر و آزادی بهره مند گردد" و ماده بیست و ششم که اشاره می کند "هر کس حق دارد از تعلیم و تربیت استفاده کند و هدف از تعلیم و تربیت باید شکوفایی کامل شخصیت بشری و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی باشد و تعلیم و تربیت باید حسن تفاهم و گذشت و دوستی بین همه ملتها و همه گروهها از نظر نژاد و دین، همچنین گسترش فعالیتهاى صلح ملل متحد را تسهیل کند"

- "عهدنامه بین المللی حقوق سیاسی و مدنی" ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ و "عهدنامه بین المللی حق، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی" به همان تاریخ، که حقوق مربوط به زبان را برای آحاد نوع بشر به رسمیت شناخته است.

- "قطعنامه ۴۷-۱۳۵" ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که "بیانیه در حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی، قومی، دینی و زبانی" را تصویب نمود.

- "کنوانسیون اروپایی برای حفظ حقوق بشر و آزادیهای اساسی" به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۵۰، "کنوانسیون شورای وزیران مجمع اروپا" به تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۹۲، که مقاوله نامه (چارترا) اروپایی برای زبانهای منطقه ای و یا اقلیتی را تصویب نمود.

- "اعلامیه جهانی حقوق جمعی خلقها" مصوب بارسلونا به تاریخ می ۱۹۶۰ که حق تحصیل را برای خلقها به رسمیت می شناسد.

- "اعلامیه جهانی حقوق زبانی" مصوب بارسلون، به تاریخ ژوئن ۱۹۹۶ که در بخش دوم ماده بیست و سوم خود تصریح می نماید که "آموزش و تحصیل می بایست در سرزمینی که عرضه می شود به حفظ و توسعه زبانی که یک جمعیت زبانی با آن سخن می گوید، یاری رساند" و نیز ماده بیست و نه که اشاره می نماید "هر کس محق است که از تحصیل و آموزش به زبان خاص سرزمین خود که در آنجا ساکن است برخوردار گردد" و ماده های ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۳۰ که مکررا و موکدا بر حق تحصیل به زبان مادری، آموزش و بسط و گسترش مطالعه ی آن در سطوح دانشگاهی اصرار دارد.

قانون اساسی ایران و چندین پیمان حقوق بشر بین المللی که ایران امضا کرده است، از جمله "میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی"; "میثاق حقوق کودک"; "میثاق بین المللی امحای همه اشکال تبعیض نژادی" همه به وضوح تبعیض بر اساس قومیت را منع کرده اند. این میثاقها ممنوعیت فوری تبعیض علیه اقلیتها در تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی -- از جمله حق کار با انتخاب آزاد، حق مسکن مناسب، حق آب و غذا، حق آموزش، حق برخورداری از بالاترین سطح بهداشت قابل دسترسی و حق مشارکت برابر در حیات فرهنگی -- و انجام اقداماتی برای امحاء این تبعیض را الزام آور کرده اند. طبق این میثاقها حکومتها از این که افراد را از حق استفاده از زبان خود محروم کنند منع شده اند. ایران همچنین "میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی" را امضا کرده است که در ماده 26 خود، برابری در حمایت قانونی و عدم تبعیض در اجرای حقوق بشر را تأیید کرده است. کمیته حقوق بشر که پیروی از میثاق را زیر نظر دارد مشخص کرده است که این امر همه حقوق بشر، از جمله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، را در بر می گیرد. میثاق در ماده 27 همچنین می گوید که «در کشورهایی که اقلیتهای قومی، مذهبی یا زبانی وجود دارد، افراد متعلق به این اقلیتها را نمی توان از این حق

محروم کرد که همراه با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خویش متمتع شوند، ایمان به مذهب خویش را بیان و بر اساس آن عمل کنند، یا زبان خود را به کار گیرند.» طبق میثاقهای مذکور، افراد وابسته به اقلیت‌ها در بهره‌گیری از حق آموزش نباید تحت تبعیض قرار گیرند. معنای این سخن آن است که آنان نه فقط باید به صورت برابر با سایر شهروندان کشور به آموزش دسترسی داشته باشند، بلکه همچنین باید امکانات مناسب برای حفظ هویت آنان و از جمله زبانشان در اختیار آنان قرار گیرد، افراد وابسته به اقلیت‌های ملی و زبانی مجاز باشند در عرصه‌های خصوصی و عمومی، آزادانه و بدون دخالت یا هر نوع تبعیض از زبان خود استفاده کنند.

در حالی که حکومت آموزش به زبان‌های رسمی کشور را در اختیار اکثریت مردم می‌گذارد، اعضای اقلیت‌ها حق دارند مدارس را که در آن آموزش به زبان خودشان عرضه می‌شود تأسیس و اداره کنند. قوانین بین‌الملل حق افراد (از جمله اعضای اقلیت‌ها) را در تأسیس و اداره نهادهای آموزشی، با قید این که آن‌ها حداقل استانداردهای تعیین شده از سوی حکومت را رعایت کنند، به رسمیت می‌شناسد. والدین در انتخاب نوع آموزشی که به کودکان آنان عرضه می‌شود، حق تقدم دارند؛ این امر از جمله، شامل این حق است که نهادهای دیگری جز نهادهای ایجاد شده و تحت کنترل مقامات دولتی را برای کودکان خود انتخاب کنند. مقامات کشوری باید اقدامات مثبتی را انجام دهند: (الف) که هرگاه که امکان داشته باشد افراد متعلق به اقلیت‌ها از فرصت‌های کافی برای آموزش زبان مادری یا تعلیم به زبان مادری خود برخوردار شوند؛ و (ب) تا دانش بر زبان اقلیت‌های موجود در محدوده خود را ترویج کنند.